

۷۷۵۹

۷۷۲۹



در رکاب نادر شاه

ترجمه

محمود هدایت

نشریه شعاع ۱۰۱

اداره مطبوعاتی اروین

مرکز چاپ و بحث کتاب

بها ۱۲ ریال

۶۵۳۸

ترجمہ آقای محمود ہدایت

نشریہ شمارہ ۱۰۱ ادارہ مطبوعاتی پروین

در رکاب زادر شاہ

یا

سفر نامہ عبدالکریم

تہرات

آبان ۱۳۲۲

چاپخانہ شہر

دیباچه

نویسنده این کتاب عبدالکریم نامی است که هویتش بر مترجم غیر معلوم و با قشون نادر شاه افشار از دهللی بایران و از آنجا بکه مشرف شده و پس از زیارت بهندوستان مراجعت کرده است و منظور از تسطیر این سطور توضیح سه امر میباشد اولاً اینکه قارئین محترم مسافرمآرا با عبدالکریم ابن اسمعیل بخاری نویسنده تاریخ افغانستان و بخارا و خیوه و خوقند که معاصر فتحعلیشاه بوده اشتباه نکنند چه نویسنده این سفرنامه در صفر ۱۱۵۲ با نادرشاه از دهللی حرکت و در ماه جمادی الثانی ۱۱۵۶ بدین شهر مراجعت کرده در حالی که عبدالکریم بخاری تاریخ خود را در ۱۲۴۶ ختم میکند و علاوه بر اینکه مکرر در کتاب خود اسم نادر شاه و وقایع اتفاقیه زمان او را ذکر کرده ابدأ اشاره بیودن در رکاب این پادشاه عظیم الشان ننموده و اگر این عبدالکریم همان مسافر ما بود لازم می آمد که اگر در سن سی سالگی هم با نادر شاه هم سفر بوده تا ختم تاریخ بخارا یکصد و بیست و چهار سال عمر کرده باشد آنهم بنحوی که هنوز قادر بمسافرت و نوشتن کتاب بوده باشد و این نهایت استبعاد را دارد . ثانیاً با تقدیم تاریخ سفرنامه بتاریخ بخارا و ذکر نادر شاه در غالب فصول تاریخ مزبور ابدأ ذکر از سفرنامه سابق الذکر در آن نیست و این خود دلیل دیگری است که راقم آن با نویسنده تاریخ بخارا یکی نبوده . ثالثاً اصل این سفرنامه که لابد بزبان فارسی یا اردو برده بدست نیامده و کسی را از وجود آن اطلاعی نبود شاید هم ازین رفته باشد آنچه مسلم است بزبان انگلیسی و بعد بفرانسه ترجمه شده و ترجمه اخیر آن که نزدیکی از فوستان این بنده بود بدست افتاد چون حاوی مطالب مفیده ای بود که درزوایای تاریخ ذکر از آن نشده لازم دانست ترجمه و تقدیم ارباب ذوق سلیم کند ضمناً برای تشجید ذهن قارئین محترم بالعلاق بعضی حواشی مستخرجه از کتب مختلفه بدان مبادرت نمود حواشی ذیل ترجمه فرانسه را بدون درج علامتی ذیل صفحات نگاشت و حواشی العاقبه را بعضی بامضاء مترجم و برخی با ذکر اسم کتاب از آن متمایز نمود .

طهران ۱۳۱۴ ر ۲۱

محمود هدایت

مسافرت از هندوستان بهمکه

فصل اول

مزیت مؤلف از شاه جهان آباد (دہلی) بمیت قشون نادر شاه - اردو زدن
مادر ساحل رود چناب - سردی فوق العاده آب این رودخانه - قشون کشی نادر بر علیه
افغانه وغیره - ملاحظات در خصوص حوالی کابل .

هفتم مہ صفر ۱۱۵۲ (چهارم مہ ۱۷۳۹) باقشون نادرشاه کہ تاج و تخت
هندوستانرا بمعبد شاه واگذاشت . (۱) از دہلی حرکت کردم . این فاتح

۱ - چون افغانہ فراری از ابران بہندوستان رفتہ بودند نادر برای امر باخراج
آنان بدوا علی مردان و بعدا محمد خان ترکان را نزد محمد شاه فرستاد چون خبری
از ایشان نشد یکی از جلو داران خود را با تنی چند بہندوستان روانہ نمود کہ نہ تنها
باظہارات او ہم وقتی نگذاشتند بلکہ در مراجعت بدست جمعی کشتہ شدہ ہینگہ خبر
بنادر رسید عزم ہندوستان کردہ با محمدشاه مصاف داد و براو غالب آمد و محمد شاه
از در صلح درآمدہ سراقبالہ بر زمین اطاعت نہاد و نادر همچنان در ہندوستان متوقف
بود تا روز عید اضحی ۱۱۵۱ خطبہ بنام وی خواندند شب یازدہم ذی حجہ کہ جمعی
از اوباش چند تن ابرانی را بقتل رسانیدند بامدادان نادر حکم بقتل عام داد تا غروب
آفتاب اموال مردم بیاد یضارفت پادشاہ و امرا در صدد شفاعت برآمدہ نواب آصف چاہ
بجاکہ اقتاد نادر از خون لہالی در گذشت و در عشر ثانی محرم ۱۱۵۲ دختر محمد
شاه را برای ہسرش نصراٹہ میرزا عروسی کردہ پس از اخذ مقدار هنگفتی از خرائن
پادشاہ و ضم قسمت بزرگی از خاکہ ہندوستان بکشور ابران محمد شاه را بر سریر
سلطنت نشاندہ خود ہفتم صفر از ہندوستان بلقان روانہ شد .

عظیم الشان در حبوه گرمای ماه مه ما را بحرکت مجبور و این عمل موجب هلاک
عده بسیاری از قشونش شد : چه علاوه بر آنکه ایرانیان بچنین هوایی عادت نداشتند
لباشان نیز انخاب با هوای بلاد سردسیر بود و کسانیکه از جمیع ما با زحمت راه گرمای
هوا مقاومت کرده باقی ماندند در ساحل رودخانه چناب که از جبال مجاور Syalkout
سیالکوت سرچشمه میگیرد اقامت گزیده تجدید قوی کردند .

آب این رودخانه بعدی سرد است که يك دقیقه در آن تا کمر نیشود درنگ
کرد . چون بلی که بررود چناب میساختیم انهم یلقت اهالی محل که نا حال از بیم
قتل و غارت بجایان اطراف پناهنده و بهر سو پراکنده شده بودند شب هنگام مراجعت
و مقدار زیادی اشجار تاور را قطع کرده در آب افکندند . شدت جریان آب بطوری
اشجار را بزور قوا کوفت که زنجیر ها گسته جم غفیری در آب تلف شدند . سلطان که
از نگاهداری این پل مایوس گردید قشون خود را بوسیله زور قوا لمز آب عبور داد .
این عمل چندین روز مایه مصلی گشت ولی در عوض این تاخیر بنفع افراد تمام شد چه
توانستند نفسی تازه کرده قوای تلف شده را تجدید کنند .

استفاده دیگری که از این شکل عبور از رودخانه شد همانا واریسی افراد بود
که آنچه از غنائم ذیقبت با خود داشتند مآخوذ و ضبط خزانه دولتی گردید . همینکه
این خبر انتشار یافت جمعی بطیب خاطر جواهراتی را که غارت کرده بودند تقدیم
داشته در عوض البسه و اشیاء دیگر گرفتند و از دسته دیگری که درخوردچین و زیر
زمین اسب مخفی کرده بودند تماما مآخوذ گردید ولی بعضی بدین امید که برگشته خواهند
ریود غنائم مزبوره را زیر خاک مدفون کردند غافل از اینکه جدا مراجعت از رود .
خانه اکیدا ممنوع و این خزائن الی الابد در احواق زمینی که غنائم مزبوره بدان تعلق
داشت محفی خواهد ماند (۱) و بالاخر جمعی از فرط خشم و غضب آنچه با خود داشتند
در آب ریختند که نصیب دیگری هم نشود .

باران شدت میبارید و ما همچنان رو بساحل دیلم طی طریق مینویدیم و با
آنکه شدید تر گردید طول سواحل راویل بندی (Rawil Pandy) را گذشت
پس از عبور از حسن آباد در ساحل رودخانه ای که سر زمین متعلق بانافتة یوسف

(۱) این شهرت دروغ سبت شد که جمعی خاک آن نواحی را زیر و رو

کردند و چیزی یافت نشد . هدایت

زمنی را مشروب میکند اردو زدیم . این ود بسیار عبق و تمام زورقها را افغانه طعمه حریق کرده بودند بنحوی که عساکر نادر شاه که بسر کوی آنان مامور شده بودند بعضی بوسیله قبل از آب گذشته و برخی اسب خود را بشناور آورده از آب گذشتند . گرچه بدوا افغانه شدیداً مقاومت نمودند ولی بالتبجیه مغلوب و منهزم گشته سراجیاد بزمین اطاعت نهادند و قرار شد سی هزار نفر بگمک پادشاه ایران اعزام دارند پادشاه ایران را این یشرفت مهجمل بسیار بسند آمد چه اگر این مخاصمه یکماه می کشید برف افغانه عبور از جبال کابل غیر ممکن میشد بملاوه امور داخلی ایران حضور شاه را در مرکز ایجاب میکرد .

همینکه پادشاه بزمین یوسف زمنی رسید نخستین اقدامش واگذاری سال تمام ملکیات بحکام ایالات ایران واعزام سفیری با پانزده قبل مزین بشالهای کشیری و حامل گرانها ترین مصنوعات هندوستان بدربار خلیفه بود . قسمتی از نامه سفیر را که بطاوردارم ذیلا بعرش قارئین محترم میرسانم .

بدوا این نکته را به بلب عالی خاطر نشان کرده بود که (جمعی از اعراب بمصدق آیه شریفه «الاعراب اشد کفرا و غلقا» یک قسمت از دیولری که (۱) بلمرزیده خاتون برای تشغیل راه کوفه تا مکه در صحرا ساخته شده خراب و چاهها را مطموس و زواری را غارت کرده اند البته شاهنشاه عظیم الشان عثمانی بحکمران این قسمت قدغن خواهند نمود که راه را تعمیر و راهزنانی را که موجب اختلال شده اند تنبیه کنند تا از این پس زواری ایران و تانارستان در نهایت امنیت و امان بتوانند این راه را که اقصر فاصله بین آنان تا مکه است بیسایند و اگر منازعه با عیسویان (۲) مانع از اعزام قشون بدین قسمت است امر را بجهده نادر شاه واگذارند .

چون در مکه ائمه مساجد اربعه چهار طریقه اسلام (۳) جز پادشاه عثمانی

۱ - بعدا در فصل یازدهم از این دیوار صحبت خواهیم کرد .

۲ - در این اوان ترکیه با دولت روسیه در مخاصمه بود .

۳ - اضلاع اربعه خانه کعبه زاد ها الله شرفا عبارتست از حجر الاسود -

رکن عراقی - رکن شامی و رکن یمنی جانب شمالی آن که حجر الاسود الی رکن عراقی و موقع ملنزم و بلب البیت و معجن و حجر الاسود و بشر زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام و منبر و اشرف ارکان اربعه است رکن حضرت شامی و سمت غربی آن

دیگری را تنها نیکگفتند نادر میخواست امام جماعت شافعی او را دعا گوید و بالاخره نامه خود را بدین طریق ختم کرد که اگر جواب رد نشود باب منازعه مفتوح خواهد گردید .

چون در بلال محل رود خانه اردو زده بودیم شب هنگام سه تن از افغانه عرض رود را بشنا گذشته خود را بچادری که نادر شاه در آن میبخت رسانیدند نادر از صدای بای ایشان بیدار و چون از تعداد دزدان مطلع نبود ساکت در گوشه پنهان و ناظر اعمال آنان شد . مردان که بقصد کشتن او آمده بودند چون جایش تپید دیدند آنچه اشیاء قیمتی بچنگشان او افتاد رفته روان شدند بلافاصله مستحفظین بیدار و دزدان را تعاقب کردند ولی چه سود که بشط رسیده ، چون تماشای خود را بآب افکندند و با غنایم گرانها خود را بساحل دیگر رسانیده راه خود پیش گرفتند . فردای آنروز چند تن از مستحفظین باهدام و بقیه بجزایزهای کمایش شدید محکوم شدند .

در قطعه از یوسف زئی که این رود به پنج شعبه منقسم میشود بر آب گذشتیم دو رشته آن سهل البور و بر سه شعبه دیگر آن پل بسته بودند . این پنج شعبه مجددا در معبر یشاور بهم متصل و این ملتی را که در کتب قدیمه نیلاب ضبط شده (Atok) آنک گویند .

چون دوباره بجاده جلال آباد رسیدیم پس از طی مسافت قلبلی اول ماه رمضان (۱۹ نوامبر ۱۷۳۹) وارد کابل شدیم . این شهر را ظلم و اجحاف حکمران آن ویران ساخته ولی وضعیت اطراف آن برآب بهتر از آنست . صحت و سلامت ساکنین این سرزمین حاکی از لطف آب و هوای آنست .

من وقت را غنیمت شمرده قبرجد پدری خود را زیارت و باشوقی زائد الوصف بگردش باغات و امکنه تماشائی این محل پرداختم .

که از رکن عراقی الی رکن شامی و موقع میزاب رحمت و عطیم و حجر اسمعیل علیه السلام است رکن حضرت ابوحنفیه و جانب جنوبی آن که از رکن شامی الی رکن یمانی است رکن حضرت مالک و سمت شرقی آن که از رکن یمانی الی حجر الاسود است رکن احمد بن حنبل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است (از سفر نامه مکه مرحوم حاج ملک الکلام) .

فصل دوم

حرکت بر پشت در (Bounguicha) بونگیشا - اراضی صبیبه ساحل سند -
ساجت بك سائل بره مائی - رسیدن ما بقند هار و هرات - مختصری در شرح این
شهر - وضعیت و تقسیم کشور ایران .

نادر از نافرمانی سپید ارشد بخشم اندر شده معصم شده او را تنبیه کند که
قرار بود بکابل آمده بقشون نادر ملحق شود علیهذا هشتم رمضان ۱۱۵۲ (۲۷ نوامبر
۱۷۳۹ از کابل به بونگیشا رفتیم .

خوشبختانه برخلاف اقتضای فصل و انتظار مردم از بدو این قشونکشی تاجال
برف نیامده بود ولی در عوض باد کوهستان این محل کمتر از آن مزاحمت میداد . در
طی طریق برودخانه بریغ السیری رسیدیم که نه تنها قسمت عمده از معمولات صاحب -
منصبان و افراد را که تقریباً معادل ربع غنائم هندوستان میشد نابود ساخت بلکه بستر
مشتوم آنهم کاملاً شبیه حرکت مار زهر آگینی است که در حرکت باشد چنانکه بیست
و دو بار از ییج و خمهای آن عبور و عمده بسیاری از ختران و قاطران ما نتیجه از
بین رفت بد تر از همه علوفه ستورانهم روبنقصان نهاد و اگر برف افتاده بود تمام قشون
تلف میشد . پس از بیست و چهار روز طی راه بر پشتی اول ماه شوال (۲۰ دسامبر
۱۷۳۹) قشون بقلرو سند رسید نیم فرسخی بیش نرفته بودیم که هوا مساعد و مزارع
کندم و جو نمایان گردید . شادی ما از دو جهت موقعیت داشت یکی انقضای ماه رمضان
و دیگری استخلاص از مصائبی که شرح آن گذشت . فردای آنروز چنان بارانی سرازیر
شد که آب جاری از جبال بسیاری از اشخاص را که عقب مانده بودند فرق کرد زمین
داران (۱) در استحکامات خود پنهان و بجای تادیه مالیات خود را مستند مجادله و

(۱) زمین دار کسی است که قطعه زمینی از شخص بادشاه گرفته سالیانه مبلغی
از این بابت بسلطان تقدیم دارد (یادداشت مترجم فرانسه)

مقاصه جلوه دادند ولی چون در محاصره قشون واقع شدند بزودی از بناگاه خلرج و تنها مورد غنم واقع گردیدند بلکه از غارت اموالشان نیز خوداری شد مشروط باینکه توبخانه را بخدا آباد برند .

اراضی تبرستان با طائندگان ابتدا با اراضی واقع در ساحل سند که بر آن می گذشتیم قابل مقایسه نیست نادر شاه با قشون جدا شده از نظر غالب شد و کمابیش باره بستیگی و ارتباط داشتند خود را سرگردان و در وضعیت وخیمی مشاهده نمودند در این بین آتش در نزار افتاد و شتران چنان بوخت اوفتلدند که عده بسیاری از آنان با راتندگان و معمولان شان رو بفرار نهادند بملاوه اهالی تمام حبوبات خود را قبل از فرار در زمین پنهان کرده بودند بنحوی که ممکن بود تمام از گرسنگی هلاک شوند ولی ساخلوهای سوارما موفق بکشف مقداری حبوبات مخفی شده در زمین یکی از قراء دور دست شدند که فوراً طبق مقررات قشونی بین دستجات تقسیم شد و طبق ستوران نظر بحسن زراعت مملکت از حیث جو و گندم سبز کاملاً مکفی بود پس از عبور از این نقاط به لارخانه رسیدیم که نادر معصم شد آنجا درنگ کند .

در تمام طول این راه يك قریه که اهل آن فرار نکرده باشند دیده نشد قط يك فقیر برهمنی چاق و فربهی دیدیم که در میان جاده نشسته بنام رام (Ram) و مهادیو (Mohadio) که دو تن از خدایان بزرگ هندو ها میباشد صدقه تقاضی میکرد هرچه گفتم فرار کند شاید گرفتار خشم سربازانی که همراه من اند نشود مقید بفتاد و همچنان برجای مانده از من تقاضای صدقه کرد تا قسمتی از آنان رسیده بجانب ما آمدند سربازان دست و پای برهمنی بیچاره را بسته برای امتحان تینه شمشیرهای خود او را قطعه قطعه کردند .

نهم ماه محرم (۲۵ مارس ۱۷۴۰) نادر شاه از راه پشنگ از لارخانه ب قندهار رفت . دشت وسیع بی آبی سند را از قندهار جدا میسازد . این صحرا بنام (بی دولت) معروف است . زمین بقدری خشک و کم آبست که در حرکت ابتدا حفر چاه میسر نمیشود . سوم صفر (۱۸ آوریل ۱۷۴۰) ب قندهار وارد شدیم که قله ای بود در نهایت استحکام و نادر آنرا بکلی منهدم ساخت در نزدیکی آن قصری با گل بنا کرده نادر آباد نام نهاد .

در خروج از قندهار قشون از گذار رودخانه (هندال) گنجه قسمتی از آن بر

بهین ترتیب رود کرسک را هم عبور کرد ولی بقیه بوسیله ذورق از آن گذشتند که ضمناً مقداری از غنایم هندوستانهم در آب تلف شد

پس از چند روز طی طریق بشهر فراه رسیدیم که حکمران آنرا نادر بعلت ظلم و جور نسبت بسکنه شهر تنبیه کرد. شهر فراه فعلاً خراب و ویران ولی مناظر اطراف آن بسیار زیباست.

بنجم ربیع الاول (۱۹ مه ۱۷۴۰) بهرات رسیده در گذرگاه اردو زدیم. از قندهار تا هرات قسمت اعظم کلبه قری و بلاد بتوده‌ای از گل مبدل شده و در طول شش الی هشت فرسنگ شاید بیش ازدو فرسبه دیده نشود که وضعیت بهتری داشته باشد. آب و هوای این قسمت با کابل بسیار متفاوت است چه اول محرم (۱۶ مارس ۱۷۴۰) در سواحل بونگیشا گندم یک زراع رسیده بود و حال آنکه در هرات شاید سه ماه بعدهم باین رشد نرسد.

هرات محققاً شهر قشنگی بوده است ولی در نتیجه ظلم و اجحاف دولت بدین روز افتاده و در محل سابق خانه‌ها و عمارات فعلاً کشت و زرع میشود. قوا که این سرزمین در نهایت امتیاز خصوصاً خربزه‌های آن بی نظیر است آثار مسجد و مقابر بسیاری در آن مشاهده نمودم. در فصل تابستان باد شدت در این ملک میوزد و اهالی بوسیله آسیا‌های بادی از آن استفاده کرده جنوبات خود را مبدل به آرد می کنند این باد را بلاوه نفع دیگری است که حشرات موزیه‌ای را که در این سرزمین بسیار است باخود میبرد ولی همینکه جریان بلاساکت شد بالضروره هوای کشنده‌ای حادث میشود قبل از اینکه بشرح و توصیف کشور ایران پردازیم بی فایده ندیدم مجلی در خصوص حدود و وضعیت جغرافیائی و تقسیمات داخلی آن بعرض قارئین محترم برهانم.

ایران از طرف شرق محدود است برود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم و از طرف مغرب به ترکیه و شام و از جانب شمال بروسبه و قفقاز یا چرکستان و دشت قیجاق (تاتارستان کبیر) و از طرف جنوب بصحرای نجد.

ایالات و بلاد اصلیه ایران

ایالات	بلاد اصلیه
خراسان (۱)	هرات
	مشهد
	مرو و خوار
	مرو و رود
	سبزوار
	نیشابور
	استراباد
	قوچان
	ایبورد
	بیش
	تون
	جام
عراق عجم (۲)	لنگر
	اصفهان
	کرمان
	کاشان
	قم
	همدان
	کرمانشاهان
	قزوین
	طهران
	رامین
	بزد

-
- (۱) که بقیده (گلیوس Golius) مملکت قدیم پارت (اشکانی) Arie
 هرات Paropamis مرو Margiane و بلخ Bactriane است
 (۲) که قسمی از آشور قدیم و مدی و پارتی است و اعراب هنوز آنرا
 بلاد الجبل نامند که این اسم برای توصیف وضعیت آن کافیت

ایالات	بلاد اصلیه
فارس (۱)	شیراز چهرم بند و عباس
آذربایجان (۲)	تبریز گنجه قرا باغ نخجوان ایروان اردبیل
شیروان (۳)	عمامی که منطبق میشود با (Cyropolis) سیروبولیس قدیم
مازندران (۴)	ساری اشرف بارفروش
گیلان (۵)	رشت لاهیجان

(۱) بارتی قدیم

(۲) آشور قدیم

(۳) قسمت شمالی مدو، قدیم

(۴) بقیده: هربلو (Herbelot) قسمی از کرگان قدیم (Hyrcanie)

(۵) که اعراب گیلان ضبط کرده اند و بقیده (Golius) ملکت قدیم

زلی (Geli) یا (Geloe) زلو بطلمیوس است

فصل سوم

عزیمت از هرات و رسیدن ما به مرو چاق - اسامی قبائل اصلی‌ای که در ایران در گردش اند و طریقه زندگانی ایشان - صحرای واقع بین هرات و بلخ - شه‌ای در وصف شهر اخیر الذکر - اندیشه‌های راجع بقبر تاتارستان و عربستان و ثروت بی بابایت و سر شار هندوستان

برای تهیه وسایل تغیر ماوراءالنهر (۱) که بادشاه بدان عزم راسخ داشت یکماه و نیم در هرات ماندیم بالاخره حرکت و در نتیجه ادامه اجباری آن بزودی وارد مرو چاق شدیم (۲).

گرچه آبهای حوالی شهر بسیار بد است لیکن جمعیت زیاد دارد و چند خانوار از قبیله شاهسون بامر نادر شاه در آن ماوا گزیده‌اند.

ایران و نواحی مرحدی آن ایلات و عشایر بسیار دارد که تمام متحرک و قسمت عمده‌ای از قوه دفاعیه آن را تشکیل میدهند. برجسمیت‌ترین قبائل مزبوره عبارتند از اکراد یا کرد ها و جرالو (Djeralou) و کراچلو (Qeratchlou)

۱ - باتوران معمولاً قسمتی است واقع بین رود جیحون L'oxus و سیحون Lejaxarte یعنی ترکستان قدیم که مستشرقین ماوراءالنهر نامند و توران گاه معرف تمام خاک تاتارستان نیز میباشد ولی مسافر ما بالاخص بمعنی اول آنرا استعمال کرده (یادداشت مترجم فرانسه)

۲ - مسافر ما اینجا دنباله سخن را رها کرده بشرح چادری که بامر نادر شاه تهیه شده میپردازد خواستم این قسمت که مفید فائده نیست حذف کنم ولی چون نتوانستم قارئین محترم را از چگونگی آن که حس کنجکاوی شخصی را تحریک میکند محروم سازم آنرا به صورت حاشیه ذیلا می‌نگارم که سوء تعبیری نشود.

«زمانیکه نادر شاه در دهلی اقامت داشت امر داد که يك قسمت از احجار کریه‌ای که در تعرف دارد صرف تزئین اسلحه حریره و اسلحه دفاعیه مغتله و چادر

و فرداد علی (Ferdad-aly) و شاملوها و بختیارها و غمیره که بطرز اعراب بلایه نشین زندگانی میکنند. این قبائل صحرا نشین جز آب و چمن چیزی نمی طلبند و هر کجا این دو موجود باشد رحل اقامت افکنند تا اغنام و احشامی که دارند آنرا تمام کرده سپس چادرهای خود را جمع و مکان دیگری را جستجو کنند. طول ایشان منحصر بگله های میش و بز و شتر و اسب و گاو است مهذا بعضی از آنان در شهر هامستر شده بزراعت می بردازند. اهالی ماوراءالنهر نیز بهین طریق امرا رجات میکنند. از مرو چاق تا هندو کوه که شهرست از توابع بلخ اینیه و آثار ندر تا دیده میشود و چون رفت و آمد آدمی در آن کم است شکار و حیوانات وحشی بسیار دارد بطوریکه عساکر مابعدی کوزن شکار کردند که بخوردن گوشت کسی رغبت نمیکرد. یکی از صاحبان ارشد با جمعی از عساکر برای شکار بصحرا رفته بود دفعه گرازی از نیزار خارج شد اسب از دیدن آن رم کرد و را کب بزمین کوفت گراز

وسمی شود. حسب الامر بهترین اساتید فن را مجتمع ساخته و در ظرف چهارده ماهی که در حرکت بودیم همچنان بکار اشتغال داشتند همینکه بهرات رسیدیم معبر باشی باعلی حضرت معروض داشت که يك نشت از اشیائی را که دستور داده بودند از قبیل یراق های اسب و غلاف های شمشیر و تیردانه ها و سیرها و غلاف های نیزه و گرزها و صندلی های مختلف الشكل و بالاخره يك چادر مزین با حجار کربه تمام شده و حاضر است. چادر مزبور را در تالار دیوانخانه برافراشته تخت طاووسی با تخت طاووس را که از دهلی آورده اند با تخت نادری با تخت نادر و تخت بسیاری از سلاطین دیگر را با صندلیهایی که ذکر آن گذشت در آن نهادند سپس در هرات وارد و طبل فرو کوفتند که مردم مطلع شده بدیدن چنین نمایی که از حیث زینت و قیمت در هیچ يك از اعصار و قرون در انتظار عالم نظیر نداشته حاضر شوند.

» نادر را شکل چادر پسند نیامد بعلاوه چون با اطلس سبز زینت شده بود رنگ بسیاری از جواهرات که بر آن کار شده بود برازندگی نداشت فرمود تا آنرا بهم زده بشکل دیگری سازند که سقف آن مانند قسمی چادر که در هندوستان را روتی Raouty گویند از هندی مجزی شده بهتر قابل حمل و نقل باشد در مراجعت از ماوراءالنهر چادر جدید تمام شده بود و در شهر به وصف چادر قبل به معروض نمایش گذاشته شد از حیث زیبایی و عظمت فوق النصور بود. داخل آن از ملهوت فرمزا علی

باو حمله ور شد ولی صاحب منصب دیگری تیری باین حیوان خوف زده ضربتی هم با شمشیر بلو نواخت . گراز مجروح بلو متوجه و بیک حمله اورا از پای در آورد . همینکه حواست بدو خیم تخت خود متوجه شود یکی از همراهان بضرب يك تیر تفك آنرا کشت صاحب منصبی که از اسب بزمین خورده بود چاق و کوناه بود . شاه از شنیدن داستان بخنده و برا گفت :

«برادر کوچکت اینطور بی نزاکت با تو رفتار کرده است .»

بین بلخ و بخارا صحرائست بکلی بی آب که طول آن سه روز راه و عرضش را نتوانستیم درست بسنجیم همینقدر می دانم که تا سرحد خوارزم و قراقالباق واقع در بیابان دشت قیچاق میرسد و فاصله بخارا و مرو شاهجهان نیز از روی آن معین میشود . رستم پسر زال همین راه را برای رفتن از ایران بنوران اختیار کرده است . نادر از مرو چاق و هندوکوه و بلخ باین سرزمین رفته از مرو شاهجهان باز آمد ولی شاهی از هر طریق که حرکت نماید باید این صحرای منوف را طی کند چنانکه عده از همراهان و اسبان ما در آن راه تلف شد .

هنگام عزیمت از هرات و به قریب یعنی بجانب بلخ حرکت کردیم این شهر

و اطلس بنفش بر آن کشیده بودند تمام طوطی و حیوانات عام خلقت و همچنین اشجار و ازهار بر آن منقوش و کلا برروارید و الیاس و یاقوت و زمرد و زبرجد و سایر سنگ های قیمتی مزین شده بود تیرك های چادر نیز مانند سایر قسمت های آن مکرر و مزین باحجار گرانبها بود . بهر گوشه از تخت طاووس پرده ای ملاحظه می شد که دو ملك با جواهرات قیمتی بر آن ساخته بودند . سقف این چادر که مرکب از هفت قسمت بود در موقع حمل و نقل از هم جدا و هر دو قسمت از این هفت قسمت را در پنبه پیچیده در صندوق چوبی می نهادند و هر دو صندوق باریك فیل میشد پرده ها نیز محتوی صندوق دیگری را تشکیل میداد و تعبیرها و تیرك ها و سر تیرك ها که تمام از طلای مصمت بود بیش از بار پنج فیل را تشکیل میداد بطوریکه هفت فیل تمام آنرا حمل میکرد و در تمام طول سلطنت نادر شاه هر عبد این چادر را در تالار دیوان هرات می افراشتند .

« پس از مرك نادر شاه برادر زاده او عدل شاه و نواده او شاهرخ که حدود ملك را خیلی وسیع و مغارج را کمرشکن دیدند این چادر را قطعه قطعه کرده در قلیل مدتی مصرف کردند . »

چندی در تصرف نادر بود و بدون هیچگونه زحمتی بدان وارد شده ما را پذیرائی کردند حکمران شهر برای رفتن بسکه از او اجازت خواست بزودی متعارج مسافرتش تادیه و لوازم کار تهیه شد و من او را در دمشق که مجبورا انتظار حرکت کاروان را دامت ملاقات کردم و لذت دیدار او را در اغلب منازل خصوصا در مکه معظمه داشتم . شهر بلغ قبل از آنکه حرم و آژ حکمرانان آن اهالی را بدین بدبختی که خود مشاهده نمودیم انداخته باشد بسیار شهر قشنگی بوده و با آنکه فعلا بحال خرابی افتاده حوالی آنرا قطعات و مناظر بسیار زیباییست از بلغ که خارج شدیم سواحل جیغون را گرفته پیش میرفتیم که ضنا زورقهای که حامل آذوقه و بالنیجه مایه حیات ماست حفظ کنیم پس از دوازده روز راه چهار جور سیده ملی از زورق روی شطرتیب دادیم بمجرد ورود بادشاه مایه ماوراءالنهر سلطان این مملکت بخدمت پادشاه فاتح رسیده تمنای واگذاری تاج و تخت این ملک را بخود و انصراف از غارت باینختش را نمود (۱) این باینخت را بخارا گویند و چون مقر سلطانت زیباترین شهرهای ماوراءالنهر بشمار می آید و من بنده بعنوان معاونت میرزا معبد ، ناظر خرج و مامور تنظیم سفره سلطان ماوراءالنهر ، موفق بکسب اطلاعات بسیاری از داخله مملکت شدم که منجمله مشاهده مقابر اشخاصی بود که جامی در منظومه معروف برشحات از ایشان نام برده و شغل دیگر من نظارت در ارزاقی بود که حکمرانان نقاط مختلفه برای نادر ارسال میداشتند .

۱- چون نادرشاه از هندوستان مراجعت کرد ابوالفیض خان ابن سبعاقلی خان که از اولاد چنگیز خانت حاکم بخارا بود در خوارزم ایلبارس خان قزاق که او نیز نسبش بچنگیز خان میرسد حاکم بود یعنی پادشاه بود ابوالفیض خان دانست که تب عسکر قزلباش را ندارد چند آدم معتبر و خواجه جویباری با هدایای لایقه به استقبال در یشاور نزد نادرشاه فرستاده اظهار نمود که من از دودمان سلاطین سابق باقی مانده ام قوت معاربه با آن شهریار ندارم در گوشه ای نشسته دعا گویم هر وقت که تشریف بیاورند مهمان پذیرم نادرشاه را سخن ابوالفیض خان بسیار خوش آمد فرستادگان را حرمت کما بینقی کرده مرخص نمود و مکتوب بابوالفیض خان نوشت که از این کردار تو شادمان و ممنون هستم هدایا و فرستاده های شما منظور نظر شد و یگرنگی بطریقه محبت و آشنائی شما ظاهر شد آنچه تقریر نمودند همگی صدقت و لکن چون تنبیه ایلبارس با از جمله واجباتست بر خود لازم کردیم که جزای آن بد فعال را بدهیم انشاء الله تعالی بعد از

اهالی ماوراءالنهر نسبت بمردم ترکیه و ایران و هند بمراتب فقیرتر و ساده‌ترند ولی در عوض خداوند ایشانرا افراد که بسیار ممتاز و مزاج قوی که بنظر من ذبیبت‌ترین نمای دنیاست بمقتضییده.

آنچه در خصوص فقر تاتارستان و عربستان فکر میکنم نمی‌فهم چرا این قطعات هجرت بتولی که در هندوستان جمع شده است نرسیده و با آنکه تیمورغزنم حاصله از ترکیه و ایران و هندوستان را بتاتارستان برد مع الوصف بزودی تفریط شده چیزی از آن باقی نماند جلاره در تمام مدت خلافت چهار خلیفه اولیه ترکیه و ایران و هندوستان و جبه و مسرگاه خراج گذار این و گاه خراج گذار آن بوده است معما نروتنی در آن دو ملاحظه نمیشود. آنچه محقق است اینست که ثروت مملکت جز اینکه از طریق خارق‌العاده تفریط شود راه دیگری ندارد مگر اینکه سوء اداره دولتی ثروت داخلی را از دست بدهد.

هندوستان که اغلب ثروت آن دستخوش تاراج کشور گشایان روزگار بوده هیچک از سلاطین آن بفکر جلب ثروتی از خارج نیفتاده‌اند و معدن طلا و نقره هم در داخل مملکت نیست لهذا این فلزات در آن بعد و فور و دارای هم قسم مال التجاره است. این فراوانی بول و ثروت سرشار نتیجه محصولات طبیعی مملکت است که محققا اروپاییان و معدودی از ممالک دیگر برده کشتی کشتی بول بدانجامی ریزند و اگر دلیل این ثروت هنگفت همین باشد نیست مگر لطف الهی که شامل این سرزمین شده است :

ورود دارالسلطنت هرات اعزام بلخ و از آنجا بخیانت و رسم ملاقات بدیدن آن عالی‌مکان ابوت مقامی خواهم آمد مهمانپذیر باشند و اندیشه در دل راه ندهند که چشم ذر ملک و مال آن جناب نیست و الوقت قدری از هدایا و تحفه مزجرات از اشیاء هندوستان برسم یادآوری بآن دوستدار عقیدت شمار فرستایم باقی والدعا چون ناله و هدایا به بخارا رسید ابوالفیض خان مسرور شد و صورت واقعه را بغوارزم بایلبارس خان فرستاد که شاید او هم باصلاح ییابد و عذر گناه خود کند بایلبارس را چون نکبت دامن گیر بود مصلحت بذیر نشد بلکه خشونت ریز جواب ابوالفیض خان را داد.

بیت

بند ناصح! نکند با دل نا اهل اثر دوزخی را سوی جنت نتوان برد بزور

(قل از صفحه ۴۴ - ۴۵ تاریخ بخارا چاپ مصر)

فصل چهارم

حمل سنك قبر تيمور از سمرقند بشهد حركت از بخارا تا چارجو - توصيف
حوالى اين شهر - ملاحظت جغرافيايى در خصوص جيعون و سيعون .

هنگاميكه در بخارا اقامت داشتيم اعليحضرت برادر زاده خود را بسمرقند فرستاد
كه ده هزار ازبك را بقشون خود منضم كند ضمنا چون شنيده بود كه سنك قبر تيمور
يكى از فاعل است (ولى عده اى ميگفتند سنك مصنوعى است) امر فرمود تا سنك مزبور و
دره اى برنجى مدرسه منصوب بدانرا (۱) بشهد حمل كنند .
سنك را در موقع بلند كردن شكست چهار قسمت كردند و چون من شخصا
كسى را كه مامور اين عمل بود ميشناختم تكه اى از آنرا بدست آورده با خود به بدوستان
بردم كه بدوستان اراكه كنم چگونه خداوند بى ثباتى اشياء عالم را براى نريش روح
بشر سرمشق قرار داده زمانى امير تيمور قدرت استبدادى خود را بوقى دلخواه اعمال
و بعضى اخاه و تحقير سلطان عثمانى او را پيام داد كه دمن تركيه را دستغوش تاناه اى
خود ساخته خاك آنرا بتوران (۲) خواهم برده چنانكه بس از شكست عثمانى
چهل بار شتر از خاك قسطنطنيه را به سمرقند فرستاد و چون اجل دستش را از امور
دنيوى کوتاه نمود قطعه سنگى جسد اين غول را در خاك پنهان كرد كه آنهم امروز
بجلك مبدل شد :

برده دارى ميكند «بر قصر كسرى عنكبوت
چند نوبت مى زند بر گنبد افراصياب» (۳)

۱ - چندی بعد نادر شاه خرده های سنك و در مزبور را بسمرقند عودت داد

۲ - يعنى ماوراءالنهر

۳ - بيت اول اين قطعه بدست نيامد

بالتیجه بخارا را ترك گفته بجانب عده از ترا كه كه قصد محاصره داشتند رفتیم و قبل از اینکه دشمن به زورقهای حامل آذوقه ما دست یابد معجلا خود را بچار جو رساندیم جنگ در گرفت ولی فتح و ظفر تا مدتی معلوم نبود نصیب كه خواهد شد چه تركمانان تبه ای كه جیعون را از قشون ایران مجزی مباحثت بنصرف خود در آورده كلیه ارتباطات قشون را با رود مزبور قطع کرده بودند تا بعدی كه سربازان ما از فرط عطش جیان آمده رو بفرار نهادند نادر كه مردن از عطش را بتسلیم دشمن شدن ترجیح میداد فوراً گوش دو سقا باشی را بریده در راس فراریان قرار گرفت و صاحب منصبان را چنان بلعن مهبجی قبیح كرد كه عموماً عطش را فراموش کرده چنان بدشمن حمله ور شوند كه تركمانان مغلوب و مقهور شده منزه ما راه خوارزم پیش گرفتند و چون قشون زیاده از حد برای تعقیب ایشان خسته بود پادشاه همه را بلردو برد.

نادر محمولات اضافی و مجروحین را بشهد فرستاد شرحی بجا كم مرو شلم جهان نگاشت كه پس از فتح خراسان قصدش اینست كه از راه مرو و كلات بشهد مراجعت كند و قشون چهار روزه از چار جو برو خواهد رفت چه در صحرائی سنگلاخ كه از جیعون بپرو منتهی میشود بیش از روزی یازده فرسنگ راه پیمایی غیر مقدور است اما در خصوص آب كه قرار بود قشون برای اولین اقامتگاه خود از جیعون ذخیره بردارد چون معلوم نبود كه دریاچه آیسار كه در دومین منزل است آبش برای این جمعبت اهم از افراد قشون و ستوران كافیست بانه بنابراین سلطان بجا كم مزبور امر فرمودند كه تقریباً سی چاه كه (باغ لبه) نامند و مغنی اراضی سنگلاخ است حفر كند و داخل آنها را چوب بست کرده فواصل بین آنها را كاه گل بمالد مبادا آنكه شن ریخته آبر را بكلی بخود بكشد.

برای سومین اقامتگاه هشتاد چاه بهمین وصف حفر شد و برای چهارمین اقامتگاه سلطان امر فرمودند كه آب انبار وسیعی ساخته بوسیله نهری كه سه فرسنگ طول آن و برود مرو ارتباط داشت آنها را بر سازند منزل اخیر پانزده فرسنگ بود و البته بیسورد نخواهد بود كه شش از وضعیات اطراف چار جو كه قشون در ظرف چند روز از آن گذشت بنظر قاریین برسانم.

سنگلاخی كه شرحش گذشت در مغرب این شط واقع و شهر بلخ بفاصله ۱۲ روز راه در جنوب آن قرار دارد از طرف شمال بفاصله هشت روز راه بشهر خوارزم

که از بکان در آن سکنی دارند محدود است و از سمت مشرق رود جیحون حدود آنرا از قلمرو بغارا جدا میسازد. این رودخانه از جنوب بشمال متقابلتر بجانب چار جو تا بلخ جریان دارد و در حدود خوارزم بستر آن بکمتر از نصف عرض معمولی آن میرسد در فصل زمستان از گذار آن میتوان گذشت و قلعان آب آن مربوط بشعب زیادی است که از آن متفرع ساخته اند. در صحرای قباچاق و همچنین قراقالباق تمام آب آن صرف آبیاری زمین میشود و اگر آب زیاد شد مازاد آن بشن فرو میرود. بعضی از مؤلفین قدیم اشتباهات چنین تصور کرده اند که مازاد آن بدریاچه خوارزم میریزد (۱) سیحون (۲) که در مشرق ماوراءالنهر جاریست از شمال خجند و بناقات که تاشکند نیز گویند روبرو کستان جاری و مانند جیحون در ربگزار فرو میرود سیحون را فعلا رودخانه خجند یا شاش (چاچ) نامند و من بطوریکه یکی از متعدين محل مرا گفت برخلاف معتقدم که شعب مغنله که از این دو رود جدا و هربك بجانبی جاریست

۱ - عقیده ابوالفداء اینست که جیحون بدریاچه خوارزم (آرال) میریزد پس از آنکه شعب سابق الذکر بجیحون متصل گردید بستری عرض ۴۰۰ الی ۶۰۰ متر تشکیل و با احتساب بیج و خم های آن پس از طی ۱۸۰۰ کیلو متر بدو شعبه تقسیم و بدریاچه آرال میریزد. جلد دوم جغرافیای مالتینن صفحه ۳.

جیحون نهری است میان ایران و توران و آنرا آب آموی نیز خوانند و گفته اند که جیحون از حدود بدخشان خیزد و انهار بسیار بدو پیوندد و بر بسیاری از شهر ها گذشته به خوارزم رسد و منتهی شود به بحیره خوارزم و بآنجا ششروزرویه و در زمستان یخ بندد بهیبتی که قافله ها بر آن گذرد و آب در زیر جاری باشد. سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت.

۲ - بعضی از جغرافیون قدیم آنرا (Cydnus) و برخی (Gaxerte) ضبط کرده اند سیر دریا یا سیحون که قدیم آنرا ژاکزارت میگفتند از پای رشته جبال مینک بلاغ طاغ با هزار چشمه سرچشمه میگیرد بسترش غالب به ۲۵۰ متر عرض میرسد و هرچه به صوب نزدیکتر میشود بسترش نظربمقسم شدن بدو شعبه تنگتر میشود که شعبه کوچکتر چهار پنج جزیره مستطیل بسوازاات یکدیگر تشکیل و باسم کووان دریا به بحر آرال می ریزد. این شعبه بفاصله يك قرن خیلی از اهمیتش کاسته شده يك شعبه که از بدو قرن حاضر خشکیده جان دریا نام داشته و از حیث عظمت

بدون اینکه بقول بعضی از نویسندگان بجانب مازندران رودبردیایچه خوارزم هم نمیریزد علت دیگری که مرا وادار کرده این قسمت را به مرض قارمین برسانم اینست که سند و گائز و فرات و شط العرب و سایر رودخانه های بزرگی که مشاهده کرده ام بدریا می ریزد و حال آنکه آبهای سیحون و جیحون کلاً بمصرف زراعت میرسد .
بلاد عمدة ماوراء النهر که در سمت مشرق جیحون قرار دارد عبارتست از بخارا صرقند . تاشکند . حصار . شادمان . کش یا شهر سبز . نخت که فعلاً قرشی نامند و غیره آب جیحون ناسازگار و ناسالم تر از آب گائز و فرات نیست . خراسان در مغرب این رودخانه واقع و از توابع بلخ بشمار می آید .



چنین بنظر میرسد که بستر اصلی آنرا تشکیل میداده . سیحون کمی که از سرچشمه دور شد نامعصب که عرضش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر میرسد قابل کشتی رانیت و بسترش که از جت پیچ و خم کم از جیحون نیست ۱۴۵۰ کیلو متر طول دارد . جلد دوم جغرافیای مالتبرن صفحه ۳

فصل پنجم

اشتباه عجیب از يك ما که منجر بنبات قشون ما شد . تاخت و تاز در خوارزم . بازگشت قشون از راه مرو شاهجان بخراسان . شرح ویان کلات خراسان . اختصاصات و امتیازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد .

~~~~~

هنگام اقامت در چارجو صاحب منصب مأمور حفظ زورقها بمرضی شده رسانید که اگر حیوانات ما تا مدت مدیدی در مجاورت هوا باقیماند فاسد خواهد شد و اینهمه کبسه هم برای حفظ آن نیدانم از کجا باید تهیه کرد نادر شده مدتی بفکر فرو رفت پس پیشکار کل را طلبیده گفت چقدر دیگر از لباسهایی که از ایران برای فروش آورده بلقیث عرض کرد بانزده هزار جامه و دوازده هزار شلوار که حسب الامر کلا تسلیم مباشر زورقها شده حسب الامر حیوانات مزبور را در آنها انباشتند . این عمل سهل و ساده فایده مهمی در برداشت که ابد کسی متوجه آن نبود چه از بیکهای پس از شکست فاحشی که خوردند مصمم بودند که زورقهای ما را طعمه حریق سازند و برای این مقصود بدوا جاسوسی چند بعمل اعزام داشتند که آنان البته ملو از حیوانات را از دور مستحفظین زورقهای مزبور تصور و این اشتباه با ملاحظه شش هزار سواره نظمی که در ساحل رودخانه اردو زده بود از عملی که ممکن بود تمام قشون را از بگر سنگی تلف کند مانع شد .

در اواسط ماه شعبان قشون از چارجو خارج و برای احتراز از خطرات و تصادفات غیر منتظره اکیدا امر شد که احدی قبل از طلوع فجر رو براه نکند و چون مجبور بودیم که جمعا حرکت کنیم خیلی بتانی پیش میرفتیم چنانکه برای طی مسافتی که راه نه ساعت وقت صرف میشد . گرد و غبار بطوری همه را احاطه کرده بود که کسی صاحب خود را نمیشناخت پس از طی قسمت غیر محسوس این سرزمین بقریه فتنه که اولین دبه خوارزم است رسیدیم . چون ماهالی حیوانات خود را در قلمه محفوظ و علفها را آتش زده بودند بتلافی قریه مزبور طعمه حریق گردید و چیزی نگذشت که کلا

بغاکستر مبدل گشت . چهارمین روز از فتنه گذشته پای قلعه هزار اسب (۱) که مقر قشون ایران شد اردو زدیم و مانند قلعه جوق آباد تسخیر شد . این محل قبلا مولودکاه ( محل تولد نادر ) نام داشته ولی هفت هزار زن و مردی که نادرشاه از خوارزم اسیر کرده از طریق صحرا بمولودکاه اعزام داشته تا تفاوت آزادی و اسارت را بآنان بفهماند باین اسم معروف شد . علاوه بر دو قلعه که شرح آن خواهد آمد شهر اورگنج نیز در خوارزم واقعست که آنچه مکرر در مکرر موقع آنرا مشاهده کردم بناهی که جالب توجه باشد در آن ندیدم (۲) آب و هوای آن بر حسب رشد و بنیه اهالی آن فوق العاده خوبست

همینکه سلطان کشورگشا امور خوارزم را مرتب و منظم ساخت این ملک را بیکى از شاهزادگان اعقاب چنگیز خان ( ۳ ) سپرده ما را در میان بوران برف بچارجو برد . چندی در این شهر گذراندیم و بعد از صحرائی که شرح آن قبلا گذشت بجانب مرو شاهجان (۴) پیش رفتیم و پس از مشقات بسیار و زحمات بیشمار خود را باردوی مجاور این شهر رساندیم .

۱ - شهرست مشهور از خوارزم از اقلیم پنجم و معرب آن هزارسف است و از قلاع محکمه است بر بلندی واقع شده دو دروازه دارد و قریب ده هزار کس در آن تمدن گزیده در عهد سلطان محمود غزنوی خوارزمشاه فریخته با وی معارضه کرد سلطان لشکر بخوارزم کشید و هزار اسب را مفتوح فرمود چنانکه حکیم ابوالحسن فرخی سیستانی در مدح محمود گفته یست : بهزار اسب فزون از دوهزار اسب گرفت - همه را تر شده از خون خداوندان تنك سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت

۲ - پنجشنبه ۲۳ قصد تماشای کهنه اورگنج و آثار قدیمه آن و زیارت مزار قطبالمحققین شیخ ابوالجانب طلعه الکبری نجم الدین احمد بن عمر خیوقی که از متباخی بوده بودیم . سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت .

۳ - ابوالفیض شاه .

۴ - مرو شاهجان شهرست ۱۰۵ ور از اقالیم چهارم بغراسان ، منسوب بدانرا مروزی گویند بخلاف قیاس و آنرا مرو شاهجان نامند یعنی روح الملك و از بنا های اسکندر است و مرجانوس به یونانی نام نهاده سابقا در تصرف گماشتگان خوانین خوارزم بوده چنانکه به آن اشارتی شد باخان خیوق خطا کردند و با امیر بخارا اظهار دوستی ولیکن خراج بهیچکس ندهند و بخود سری لاف سروری زنند . سفارتنامه مرحوم هدایت .

بر حسب حکایت خرابه هائی که در این شهر مشاهده میشود مرو سابقا شهر آباد و قشنگی بوده ولی فعلا بحال شهر هرات افتاده و زمانی پایتخت ممالك سلطان سنجر بوده که حکیم نظامی او را معروف کرده است . این صحرا سرحد مرو و بخارا و بلخ و هرات محسوب است .

هوا بشدت سرد بود و ده روز پیش در مرو نمانده راه کلات را که وطن نادر شاه بود پیش گرفتیم . شهر کلات را جبال مخروطی شکلی احاطه کرده که بهیچوجه نیشود از آنها بالا رفت و در جانب مرو دروازه بزرگی دارد مشتمل بر دیده بانها که مستعظین هر که وارد و خارج میشد معاینه کنند . این درب بجاده ای منتهی میشود که از شدت تنگی يك سوار بزحمت از آن میگذرد و از دو طرف آن قلل جبال بشکلی بر بای ایستاده که طاق طبیعی بالای آن احداث نموده . رودی که تمام زراعت کلات را مشروب میسازد از جانب مشهد داخل این شهر شده از جمله تنگی که در کوه بجانب مرویش میروید خارج می گردد . این جویبار که سابقا در بتری از سنگهای آهکی جریان داشت آبش بسیار ناسالم و ناسازگار بود . ولی از وقتی که بامر نادر شاه حکمران محل بستر آنرا تغییر داده آب آن خیلی گوارا شده است و ماموری که این عمل مهم را انجام داد مورد الطاف خاصه همایونی واقع شد . نقطه دیگری نیز باسم کلات در قندهار وجود دارد که اسم آن با کلات خراسان اختلافی ندارد مگر در حروف مشخصه اند و که در تلفظ تقریبا یکبست . (۱)

اعلیحضرت جواهرات و خزائن خود را که فعلا احتیاجی بدان نداشت در این شهر نهاد و ما از راه مرو شاهجان بجانب مشهد روانه شدیم . محلی که نادر در آن تولد یافته قریه ایست بین کلات و ایبورد و در نقطه که این پادشاه کشور گشا با برصه وجود نهاده مسجدی بنا بر گنبد آن سه گلدسته طلا یکی روی دیگری ساخته شمشیری از همین فلز بر فراز آنها نهادند تا معلوم شود که شمشیری از این محل برصه ظهور رسیده همینکه این تزیینات اختتام یافت معمار ملک را بر رسید کتیبه ای که بر این بنا خواهد نگاشت با تاریخ ختم بنا یا تاریخ تولد نادر شاه توافقی داشته باشد سلطان بخنده گفت : ۵ وقتی من متولد شده ام در تمام کلات و ایبورد اینقدر طلائی که در این تزیینات

---

۱ - از این عبارت مقصود مولف معلوم نشد چیست زیرا چنین حروفی که اشاره

بدان مینماید در زبان فارسی وجود ندارد .

مصرف شده وجود نداشت . مگر تمول خانواده من چه بوده ! البته باید تاریخ ختم بنای مسجد را در نظر گرفت . و نیز شهری بطرز شاهجهان آباد ولی قریب یکویع از آن کوچکتر بنا کرد که نهی از میان بازار آن میگردد بدو آنرا مولود گله ( محل تولد نادر ) نام نهادند و سکنه نداشت تا آنکه اسرای خوارزم را برای عمران آن بدان شهر آورده اسم آنرا به جوق آباد ( سرزمین جمعیت ) مبدل ساختند .

ایبورد شهر برجمنی است که آنرا باورد نیز خوانند آتش باوردی یکی از غذا های معروف آنست . نه روز در مولودگاه بسر بردیم و در میان بوران برف از آن خارج روبشهد مقدس روانه شدیم که ۱۹ ذیحده ۱۱۵۳ ( ۲۴ ژانویه ۱۷۴۱ ) بدان ورود نمودیم .

مسجد چند چیز دیدنی دارد یکی دیوار آنست که کنگره های سه ضلعی دارا و این طرز بهترین اشکال است چه در مواقع حمله بچنین استحکامات کسانی که در مویک از زوایای آن قرار دارند بخوبی قادر بممانعه حملات مردو طرف می باشند . در مرکز شهر مرقد حضرت رضا ۴ قرار دارد که قبیر بسیار قشنگی است و گنبد بزرگ و تزئینات بسیار زیبا دارد . مساجد و عمارات مربوطه بدان بسیار وسیع و دارای شعبات عدیده است . سابقا این بنا روبروی بازار بزرگ بوده ولی فعلا در دیواری محصور و دودر بزرگ دارد که نهی هم از میان آن میگردد .

این بازار تمام قسمت غربی شهر را گرفته و قصر سلطنتی در محلی موسوم بغیابان بالا ساخته شده است و راهی که بازار شرقی را قطع میکند بغیابان پایین معروفست . قبر را سه ضریح احاطه کرده که خارجی آن از پولاد آبداده است و گویند اگر قره مصمت هم بود این قیمت را نداشت و دومی طلای خالص و سومی که وصل برقد است از چوب صندل ساخته شده . در نتیجه بعضی قصص و روایات در بعضی از ممالك چنین تصور کرده اند که گنبد های مرقد را با شمش طلا ساخته اند زهی تصور بیجا ولی معلوم نیست چگونه تا حال نتوانسته اند این پوشش مسی را که خود بچشم دیده و مانند قبر ظفر خان در شاهجهان آباد ( دهلی ) است باین فلز قیمتی تبدیل کنند يك قسمت از ابنیه قدیمه این شهر را که منهدم شده بود نادر شاه مجددا ساخت و قبر خودش در خیابان بالا قرار دارد ( ۱ ) همینکه بنا اختتام پذیرفت ظریفی بدیوار

---

۱ - بطوریکه دیده میشود نادر مانند سایر سلاطین مشرق قبر خود را در زمان حیات مهیا و این عادت با وحتی که سلاطین از نزدیک شدن بآرامگاه خود داشته اند خیلی متضاد است .

آن این شعر را نوشت :

نام تو زب دفتر و اشعار عالی است      عالم پراست از توجای تو خالی است (۱)  
همه بدوا از این بدبیه خندان شدند ولی بد که متوجه تندی لحن آن گشتند  
ترسیدند که مبادا بگوش نادرشاه رسد و برای این نازا عده را بقتل رساند و فوراً  
با نهایت دقت آنرا از دیوار زدودند .

نهری که از مشهد میگذرد تا ورود بشهر صاف و شفاف است بعد از کثافت  
کاری اهالی گل آلود و لجن میشود . بنا و عظمت مشهد باعث خرابی طوس شد که  
شهریست از خراسان واقع در چهار فرسخی مشهد .



## فصل ششم

هزیمت ما در رکاب نادر بمانندران - راه سخت و خطرناک از مشهد تا  
استرآباد و اشرف - بارانهای موسمی مازندران مانند بنگاله - دریای قلزم - دریای  
مازندران - غذای اهالی این ایالت - وضعیات ایشان - سوه قصد نسبت بنادرهام - در  
بیان افیون با ترباک - سلیقه ایرانیان در خصوص قنوات

پس از آنکه چهل و دو روز در مشهد استراحت کردیم مقرر شد در بوران  
برف سختی از راه قوچان که شهر است واقع در خراسان باسترآباد رویم در نتیجه  
باران مقتضی هم که آمد جاده بطوری گل شد که مجبوراً اشترهای واماده را عقب  
گذاشتیم و يك عشر قشون با محصولات خود راه کراملی Keramly در رودخانه  
تلف شد از طرفی باران شدت هرچه تهاضر میآورد و رودی که بین دو رشته کوه  
سیلان داشت دفعه چنان طغیان کرد که بزرگواران آن توانستیم عبور کنیم . این رودخانه  
در بیچ و خم بستر کم از رود بونگیشا نبود چنانکه در طول حرکت بیست و سه مرتبه  
از آن گذشتیم باران همچنان شدت میآورد و آذوقه ما رو بقصان نهاد و راه بعدی  
صعب‌العبور شده بود که مرک را بچنین زندگانی ترجیح میدادیم . روز پانزدهم نادر  
بوسیله فیل از رود گذشت و قشون خود را در برابر رودی که بانگش صغیر قاجری  
ارواح را بخاطر آوردی مواجه گذاشت پادشاه را به بیچارگی ما رحم آمد امر فرمود  
که هر کس نتواند از رود گذشت تحمل کند تا آب رودخانه فرو نشیند ولی نقصان آذوقه  
عساکر را مجبور کرد که با مرک مواجه شده با اسب از آب بگذرند چنانکه رکاب کشیده  
برود داخل شدند ولی در هر گذرگاه بسیاری از مردان و ستوران و مقدار زیادی از  
محمولات پادشاه تلف شد پس از صاحب منصبان و عساکر نوبت بدخیره فروهان و همراهان  
قشون رسید ولی خداوند متعال بر آنان رحم آورده شب هنگام آب فرو نشست و قبل از  
ظهر فردای آنروز جمعا از آب گذشتند . بالاخره باسترآباد رسیدیم که شمریست بسیار  
بر جمعیت ولی ابدای بنای قابل توجهی ندارد .

خش روز قشون در استر آباد توقف کرد سپس برای آمدن بطهران جاده مازندران را پیش گرفت قبل از شاه عباس شنیده ام جاده مازندران از کثرت خار و درخت تقریباً غیر قابل عبور بوده ولی این پادشاه بقدری مسامحت بدین نواحی را دوست میداشت که مسافتی بطول دوازده روز راه را پاك و سنك فرش کرده بعلاوه برای خلاصی از زحمت حمل چادر های زیاده در هر منزل کاروانسرای بیابانه گرهه است و باوجود باران های موسمی سرزمین مازندران که شبیه بنگاله است همان عشقی که جهانگیر پادشاه هند بحران و آبادی کشمیر داشته شاه عباس باین ایالت مینویس میفرموده و اقدامات مزبوره را که بسیار و بجا بوده برای آبادی آن کرده است .

اشرف که زیبا ترین بلاد مازندرانست شش فرسخ از بحر خزر فاصله دارد ممهذای صدای امواج دریا بخوبی در آن شنیده میشود . اهالی اشرف این دریا را بحر قلزم نامند و حال آنکه قلزم در مملکت عثمانی و طور سینا در اتریش و سواحل آن واقع و خود باقیانوس متصل میشود دریای مازندران در کتب قدیمه باسم دریای آبسکون (۱) یا خزر ضبط شده و ابدال ارتباطی باقیانوس ندارد بلکه در وسط خاک واقع و مازندران و هشتراخان و حرمان و دیلم و شیروان و سرزمین خزر که صفاین این بحر از آنجا پوست بایران می آورند براین دریا احاطه دارد . طول آن دویست و هفتاد و پنج فرسخ و عرض آن دویست و بیست و پنج فرسخ است و سواحل آن نیز سرحد دشت قبیچاق را تشکیل میدهد . این بحر برآب طوفانی تر از دریای هند و ترکیه و فارس است چه عیش از آنها کمتر و باقیانوس ارتباط ندارد و همین نظر در مورد آدمیان نیز صادق است چه کسانی که دارای فکر حقیقی هستند کم حرف ترند .

غذای اصلی اهالی مازندران را برنج و تخم مرغ تامین میکند و گندم آن کسی را که نان مازندران و بنك هندوستان و افیون (نرباك) کازرون را استعمال نکرده

---

۱ - آبسکون بکسر یا وسکون سین نام رودی است که از سه فرضی استرآباد از جانب خوارزم آمده بدریای خزر می ریزد و محل ریختن آنرا آبسکون نیز گویند و جزیره اش در آن حوالی باین اسم موسوم است و سلطان محمد خوارزمشاه چون از سیاه منول هربت یافت فراراً بدان جزیره شتافت و هم در آن جزیره بمرد و دریای آبسکون در السه و افواه شعرا مذکور بوده چنانکه گفته اند ،

گرفته روی دریا جمله کشتیهای تو بر تو زمین مدح خوانانت زشروان تا به آبسکون از سفارتنامه خوارزم مرحوم هدایت .

باشد گنج می‌کند ولی اهالی محل اظهار داشتند که فقط يك قسم گندم این سرزمین دارای این خاصیت است و اگر آنرا از گندمهای دیگر جدا سازند بقیه دارای چنین اثری نیست و بعضی بدی آنرا نتیجه باد سموم میدانستند بدین نحو که چون باد مزبور بزارع آنان وزد این خاصیت در گندم تولید میشود. ولی این افسانه است چه در عربستان هبیکه باد سموم می وزد خرما می بزد و ابدًا چنین اثری دیده نمیشود.

ایرانیان برای کم هوشی اهالی مازندران و لارستان هزار گونه مثل ذکر میکنند ولی نباید زائد بر حقیقت کراف گفت چه برخلاف اینها ابدًا کم هوش نیستند همه میدانند که کشمیر نزد هندو ها مثل مازندران است نزد ایرانیان. چنانکه بالبالفه آنرا نمونه از بهشت دانند و رشك جنات عدن شمارند مع الوصف خیلی مضحك است که ایرانیان و هندو ها سكه این بهشت های اختصاصی خود را مورد تسخر قرار میدهند بلی مردان خدا همیشه در این عالم مورد استهزاء دیگران واقع گشته اند ولی این تحقیر هماره بقدر و قیمت آنان می افزاید. بالتنبیحه اجازه دادند که دوازده روز در اشرف بمائیم سپس پادشاه باقشون خود از جلاد شومۀ شاه عباسی روبرو طهران روانه شد در این قبیل موارد نادر شاه در مصاحبت حرم خود و خدمتکارانی که در طول راه برای او آواز میخواندند حرکت میکرد و قشون بغاصه يك مبل بر او احاطه داشت ولی در این جلاد تنك افواج نمیتوانستند طرفین راه را مواظبت کنند بنا براین دوتنفر خود را در بناگاهی مخفی ساختند که فتنۀ راه را بر او بگیرند و هبیکه صدای پای اسب او را شنودند ظاهر و مانند شیرینی که بشکار خود حمله کند بدو حمله ور شده یکی از آنان (۱) تبر تنگی بجانب پادشاه انداخت که دستش مجروح شد نادر برای اینکه او را مرده

---

۱- بده بقصد مملکت ایران روانه مازندران شد در آن جنگل نیکقدم نام غلام هزاره محمد خان تائبی که طایفه ابست از او یداقیه هرات نادرشاه را بتفك زد در آن روز رضاقلی میرزا مع هزاره محمد یکجا بسواری بودند نادر شاه از آن بشك افتاد و از سر متوهم شد فرمود که قید کردند و هزاره محمد را بقتل آوردند نیکقدم را از خانه اش گرفته آوردند هر چند زجر کردند که ترا که امر کرد چنین عملی را کردی سوگند خورد که هیچکس نفرمود خودم میخواستم که شر ترا از خلق الله دفع کنم نا-ر شاه گفت ترا چه نسق کنم گفت دو چشم را باطل کن چرا که در نظر مهانه سبته ترا بتفك آورده بودم چشم خوب ندید تبر خطا شد بهشت شاه رسید بده

انگاشته نهر دیگری نیندازند خود را از اسب بزیر انداخت . شاه در این حیلہ موفقیت حاصل کرد چه مجرمینی که مرتکب این عمل و او را کشته فرض کرده بودند رو بفرار نهادند . زنان حرم فریاد های وحشتناک از دل بر آورده غلامان و خواجگان گرد آمدند وحشت بر موم مسئولی شد و ب جستجوی مجرمین پرداختند ولی اثری جز يك گلوله تنك كه انداخته بودند از آنان یافت نشد از این پس نادر شاه مسافرت بدین ترتیب را ترك گفت . در اینصحنیان از ترس اینکه مبادا تهمت دامن گیر آنان شود سه روز بعد دو نفر افتان منتم باین جنایت را دستگیر ساختند ولی پس از تحقیقات كامله كه شاه از ییگناهی آنان مطلع شد بهر يك ده تومان یا دویست رویه بخشیده مرخص و منتم كندگان ایشانرا جریمه كرد تا منعم ییگناهی را منتم نوازند چه او بخوبی دشمنان خود را می شناخت .

چندی بعد فهمید كه این سوء قصد از طرف پسرش رضقلی میرزا و عبدالله يك یشكار دوبار شاه بوده است بنا براین چشم این جنایتكاران را در آورد (۱) این حلاطه مانع از حرکت ما نشد و ۲۴ ربیع الاول ۱۱۵۴ (۱۷۴۱م ۲۸) وارد قزوین كه یكی از بلاد عراق عجم است شدیم . خانه ها عموما قنانی در داخل بلكه در عبارت دارد كه سه تا یازده یا عمق آنست شاه عباس نهر بسیار معظمی ساخت كه

---

دو چشمش كشیدند بعد از چند روز نادر شاه چشمهای رضقلی میرزا را نیز باطل نمود بعد از چند روز پشیمان شد بملت مالیغولیا مبتلا و عقلش دیگرگون گردید در هر شهر الف ابواب مستور فرمود خلقی بسیار بشكنجه و بر جر هلاك شدند و قتل فرمود از سفر داغستان مراجعت نموده باصفهان آمد از چند جا خلق عاصی شدند اول سیستان یاغی شد عادل شاه را باعسكر نامعدود بزم تنبیه فرستاد صفحه ۴۹ تاریخ بخارا منطبقه مصر ۱ - نادر شاه بغشم و غضب بزم تنبیه جماعت كرد از مشهد بجانب چناران زد و بهر جا كه رسید حكم قتل گناهكار و بی گناه كرد چون بمنزل خوبشان رسید اطراق فرمود و در ضمن فهمیده شد كه طایفه قزلباش همه بنای شورش و عاصی شدن دارند بده اعتقاد بآن طایفه نكرد التفات و مهربانی را بجماعت افتان و ازبك نمود و اراده داشت كه صباحی طایفه عجم را قتل عام كند جماعت مذکور مطلع شدند گفتند .

(مصرع) علاج واقعیل از وقوع باید كرد

بدان وسیله آب باین محل آورده برای زیب معابر آنرا درجوبها روان ساخت . اهالی  
ایران فوق العاده بقنات علاقه دارند .



---

القصة هشتاد نفر مصلحت کردند در آن تیره شب بحر مسرای شاهی آمدند هفتاد  
نفر از خوف عقب ماندند صالح محمد خان قرخلی افشار که از اقوام و سرگزمه یعنی  
سرکش کچی باشی بود با شمشیر بدرون خیمه آمدند و شاه مطلع شد امان گفت صالح خان فرصت  
نداد بیک شمشیر سرش جدا کرد و سری که با فلاك همسری میکرد بخاك مذلت برابر  
شد که گفته اند :

( مثنوی )

|                                  |                             |
|----------------------------------|-----------------------------|
| سری شام سر بخت تاراج داشت        | مهر گه عین سر نه سرتاج داشت |
| بیک گردش چرخ نیلوفری             | نه تادر ججا ماند و نه تلوری |
| صفحه ۵۰ تاریخ بخارا منطبقه مصر . |                             |

## فصل هفتم

مشاجرات در اطراف يك آیه از قرآن که نادر را بر آن داشت که امر بترجمه توریة و انجیل کند . اخذ تصمیم بنفع اهل تسنن و علت این تصمیم . قدردانی نادر از طبیبی که مرض استقای او را معالجه کرد . جدا شدن من از این سلطان برای زیارت مکه

در عین حال که نادر سرگرم تسخیر توران بود در جلسات و مذاکراتی هم که علماء مسلمین در خصوص اختلاف فرق مذهبی داشتند حضور بهم میرسانید هبتکه، سوره ذیل از قرآن قرائت شد :

«محمّد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم نریهم رکعاً سجداً یبتغون فضلا من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من انزل السجود ذلک مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل .»

نادر از ملای طراز اول ترجمه این آیه را سؤال کرد . حکیم در جواب چنین گفت که هیجیان یا پیروان علی پیشوای خود را منصف بدین صفت شناختند و حال آنکه اهل تسنن چهار خلیفه اولیه خود را واجد این صفات دانستند . پادشاه پرسید توریة و انجیل هنوز باقیست یا نه هبتکه از وجود آنها مطمئن شد تصمیم قطعی خود را در این خصوص موکول بر ارجاع بدین کتب آسمانی کرده میرزا مهدی اصطهانی را امر داد که بجهودان و مصوائیان مراجعه کرده ترجمه فارسی این کتب را بدست آورد .

میرزا مهدی فوراً بکار پرداخته روز و شب مشغول انجام مأموریت مزبور گشت بالنتیجه بطوریکه دیدم باهفت نفر عالم متبحر در این کتب بقزوین بازآمد و ترجمه کاملی از کتب مزبوره تهیه کرده شخصاً بشه تقدیم داشت ولی چون تهیه مقدمات جنگ با داغستان در میان بود ادامه مذاکرات در این خصوص را موکول بپس گشت از این

قشونکشی کردند بالاخره نادر جمعی از علماء فرق مزبوره را دعوت و گروهی از متبحرین در توریة و انجیل را طلبید تا در مجلس مزبور حاضر گشته طرفدار حق باشند پس از مذاکرات و مشاجرات بسیار اهل تشیع مغلوب و اهل تسنن صحیح الایمان معرفی شدند بنا بر این صورت مجلس تهیه و حضار بهر خود آنرا مهیور ساختند و نسخی از آن بدیار اطراف فرستادند ولی این تصمیم مبنی بر نظریات سیاسی بود نه کشف حقیقت و منظور اصلی این بود که بدین وسیله سنی های عثمانی را که بسیار متعصب و روسای مذهبی آنان حق عزل سلاطین مخالف و برگزیدن پادشاهان موافق میل خود را بجای آنان دارند بخود جلب کنند ولی بدون توجه بدین تصنیعات بالا تفاق بنادر شاه اعلان جنگ کردند .

در موقع قشونکشی هندوستان نادر علام بر روز استعفاء را در خود مشاهده کرد . جمعی از زبردستی و مهارت علوی خان طبیب شمه بخرش رسانیدند . نادر باو مراجعه کرده امر داد از دهمی بدربار وی آید و باو وعده کرد چنانچه موفق بمعالجه او شود وسائل زیارت مکه را برای او فراهم خواهد نمود .

پادشاه این طبیب را نوازش میدهد کرد . اغلب پسران شاه خارج چادر در برف و سرما متوقف بودند و حال آنکه طبیب مزبور در مصاحبت پدرشان در داخل چادر متمم بود و برای اینکه زحمت نادر تحت روان اختصاصی خود را برای او فرستاد و آنچه معمولاً برای شاه منظور میشد درباره او نیز مجری داشتند . چون شاه شفایافت بدون اینکه دستوری برای او امین کند حسب الوعده اجازه رجعت خواست . نادر که میل نداشت از چنین وجود ذی قیمتی صرف نظر کند تمام وسائلی که برای نگاهداری او لازم بود بکار برد و در وسائل پذیرایش یش از پیش اهتمام کرده محبت های بسیار باو کرد ولی طبیب که بسیار لجوج و خود رای بود مصراً بمخالفت خود باقی و در یکی از مواقع خشم خود چنین نوشت : « طبیبی را که برخلاف رضای او نگاه دارند نه تنها مفید نخواهد بود بلکه ممکن است مضر واقع شود » نادر که از نگاهداشتن او مایوس شد تن بمزیت او درداد .

کاتب مذهب این رساله که همچنان در خدمت این پادشاه بود بامید زیارت مکه مظنه اجازه مصاحبت طبیب علوی را تحصیل نمود . در این وقت نادر برای سرکوبی لڑکی ها که قبیله ای ساکن داغستانند حرکت می کرد . این مردم شجاع بی باک تمام استحكامات و وسائل دفاعیه خود را تدارک کرده بودند .

## فصل هشتم

مسافرت از قزوین به بغداد - شرح چند قبر مهم در همدان - عبارت و حجاری  
کوه بیستون - کوه طاق بستان - راهی که در این کوه احداث کرده اند - سرحد  
قدیم و جدید ایران و ترکیه - بغداد قدیم و جدید .

شانزدهم ماه ربیع الثانی ۱۱۵۴ ( ۴ ژوئن ۱۷۴۱ ) بعیت طوی - نجیب از  
قزوین براه افتادیم و چون نادر علمه بتمام حکام عرض راه اوامر مضموحه صادر کرده  
بود که نسبت بما از هیچ خدمتی فروگذار نشود در منزل نهایت آسایش و رفاه حال  
ما منظور میشد .

از قزوین بهمدان هفت روز راه است . کوه الوند در يك فرسنگی شهر همدان  
واقع و از حیث زیبایی منظره با کوه کشمیر همسری میکند . میگویند جلایه که در آن  
احداث کرده اند دوازده فرسنگ طول دارد . قبر شیخ ابوعلی سینا در شهر همدان  
واقع و فعلا خراب است در اطراف شهر بقعه بنام گنبد علویان ملاحظه شد که گویند  
جمعی از خاندان میرسعید همدانی در آن مدفونند . و تابوتها عموما در زیر زمین و سیمی  
که زیر گنبد مزبور حفر و طاقی بر آن زده اند محفوظ است بلکه این مقبره به شکل  
مرموزی ساخته شده که اگر سنگ مدخل آنها بر جای خود نهند از خارج فلجان نیست  
علت آنست که در زمان استیلای خلفای بنی امیه اولاد علی مجبور بوده اند حتی مدفن  
خود را از انظار مغبی دارند چه دزخیان توانای ایشان نمیگذاشتند که حتی استخوان  
های سیهی ( اعقاب معده از طرف فاطمه و علی ) دو آرامگاه خود باقی بماند . حقیقتا  
کار های خدارا نمیتوان فهمید عسویان سم خرابی را چون شبی مقدمی و در احترام  
قرار داده اند در حالیکه مسلمین اعقاب پیغمبر خود را در نهایت مغنی تعقیب میکنند  
همچنین بنای مفصل دبگری سارا راه کرده گفتند قبر یهود Yudas پسر یعقوب است  
از همدان بتوی و سرکان رفتیم .

یست و دوم در کاروانسرائی که پای کوه یستون بنا کرده بودند متوقف و از مشاهده منارل مسقف و بنجره ها و آب انبار هایی که در این صحرا حفر کرده اند متعجب شدیم . صورت خسرو و شیرین را که بر سنگ مقور و مشاهده شد برانب بهتر از حجاریهائی است که در باغات دارالشکوه لاهور دیده ایم حتی میگویند از حجاریهائی که برای زینت قسطنطنیه بکار رفته بهتر است .

یست و پنجم بکرمانشاهان رسیدیم که اهالی آن اصلا از طایفه زنگنه میباشند . کوه طاق بستان بماصله نیم فرسخ از شهر واقع و طاقی بگنجایش دو فیل از رو برو در کوه حفر کرده اند مجسمه خسرو سوار اسب بزرگتر از اندازه طبیعی در میل آن نصب و روی گنبد این طاق مانند سایر قسمت های کوه حیوانات و طیور مختلفه برجسته حجاری شده است . از طاق بستان تا مدائن که پایتخت قدیم مملکت انوشیروان و خسرو بوده هفت منزل است .

پس از تماشای تمام دیدنی های کرمانشاه راه خود را طی کرده پس از اقامت در چشمه علی و چشمه قبر چهارمین روز حرکت بگیلان که آخرین قریه واقع در خاک ایران بود رسیدیم .

این قریه پای کوه بزرگی موسوم به الله اکبر قرار دارد . جاده همدان به گیلان بسیار کوهستانی است و در موقع زمستان مستور از برف است ولی از آن پس تا بغداد تمام مسطح و هوای آن بقدری گرم است که هیچوقت برف در آن دیده نمی شود . نادر شاه قلعه در گیلان ساخته عده کافی برای آن تخصیص داد .

در خروج از گیلان محارمی سردار میشود که از آب رودخانه که فعلا حد فاصل بین خاک ایران و ترکیه است مشروب میشود تا سلطنت نادر شاه کوه الله اکبر حد فاصل بین دولتین بوده چه پس از انقراض دولت صفویه ترکان تا کرمانشاهان را بنظر خود در آورده بودند .

دومین منزل ما بهروز و سومین بلاد رود و بالاخره بغداد بود که روز چهارم بدان رسیدیم . حکمران (۱) یکی از محترمین را برای هدایت ما معین و در نهایت عزت و احترام از ما پذیرائی کرد .

بغداد خیلی بر جمعیت و اراضی زراعتی بسیار در داخل حصار خود دارد . این

شهر در ساحل شرقی شط العرب تقریباً روبروی شهر قدیمی که در ساحل غربی این رود واقع و فعلاً خراب است بنا شده ولی بغداد جدید علاوه بر آنکه در دیوار بلندی مزین باستحكامات پوشیده شده از گل محصور است که در موقع جنگ گلوله توپ در گل فرو رفته اثرش خنثی شود خندق وسیعی هم آنرا حفظ میکند و نادر یهوده غمله آنرا محاصره کرد . قبله در بغداد از هندوستان بیشتر بطرف جنوب مایل است .

قصر معروف نوشیروان که در نتیجه حکایات ابرانیان و اعراب نهایت اشتها را پیدا کرده در شش فرسنگی بغداد و ۵۵۰ قدمی شط العرب واقع و هنوز دیواری چند از آن برپاست .

در ساحل غربی شط العرب بمفاصله نیم فرسنگ از شهر قدیمی بغداد مرقد امام موسی کاظم و امام محمد تقی را که کاظمین با دو کاظم نامند زیارت کردیم . قریه بنام ایشان مشهور و این دو معروفترین قبر این سرزمین است . بین این دو مرقد و بغداد قدیم شاید قریب هزار قبر وجود داشته باشد ولی ما بدیدن قبر شیخ معروف کرخی پرداختیم که رواق و محنتش مانند مرقد دو امام سابق الذکر است ولی از حیث بنا بااهمیت آندو نیست . در ساحل دیگر رود خانه بمفاصله نیم فرسخ از شهر جدید قبر ابوحنیفه کرخی واقعست که بنای مسجد آن بهتر ولی خرابتر از بنا های چهار شیخ مسایه اش (۱) شده است . همچنین مقابر بهاول حکیم و منصور حلاج را مشاهده نمودیم . از مردم این سرزمین پرسیدم حلاج که جسدش را آتش زده خاکسترش را بشط العرب ریختند چگونه توانست دارای قبر باشد گفتند سابقاً هم شرح این واقعه فاجعه را شنیده ایم ولی نتوانستند توضیحی در اطراف موضوع بمن بدهند . مسجد دیگری ملاحظه شد که سابقاً عبادتگاه جهودی بوده و تبدیل آنرا بمسجد در نتیجه اجبازی میدانند . گویند کلیمی مزبور سنگی برداشته بجانب علی برتاب کند دفعه چاهای زیر پایش باز شده است .

شهر جدید را مقابر ائمه و مساجد و مدارس بسیار است قبر سید عبدالقادر گیلانی بمزار مزین و زیبا و بنای عالی آن در جنوب درب مدرسه واقع و بر سرش عبد الرزاق نیز در آن مدفونست . بالاخره مقبره شیخ شهاب الدین سهروردی ( ۱ ) بنای

---

۱ - این شیوخ عبارتند از چند بغدادی و سری سقطی و شیخ منصور همدانی و شیخ داود طاهری .

۲ - حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره دوست شمالی شهر زردک

عالی زیباییست و سعدی معروف از تلامذه اوست .



---

خندق است گنبد و مسجد و مدرسه خوبی دارد . حضرت شیخ مصلح الدین سعدی  
شیرازی قدس سره از آنحضرت تریتها بافته چنانکه در بوستان فرمایند :

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| دو اندرز فرمود در روی آب  | مرا شیخ دانای مرشد شهاب    |
| دگر آنکه بر خلق بدین مباش | یکی آنکه در نفس خودین مباش |

(از سفرنامه مرحوم حاج ملک الکلام)

## فصل نهم

رفتن من بکربلا - تاثیر خاک این سرزمین - جاده کربلا نجف - شرح و  
وصف حله - منار جنبان - ترعه نجف بفرات - مسجد کوفه که سابقاً بتکده بوده -  
فواصل مازنه بغداد بمدينه

---

پس از مشاهده «قابر بغداد و حوالی آن رو بکربلا روانه شدیم . اولین  
ایستگاه ما کاروانسرای خور بود که از عوری آب اینچنین معروف شده است و تحصیل  
آب شیرین در آن جز در مقابل بول میسر نمیشود . منزل دوم شهر میب است که در  
سواحل فرات واقع و نزدیک همین شط بهاصله يك فرسنگ قبر بران مسلم ابن عقیل  
قرار دارد که بدست حارت شهید و مأذیر يك گنبد در وسط فضائی مدفونند . سومین  
روز بکربلا وارد شدیم که پانزده فرسنگ تا بغداد فاصله دارد .

کربلا در نتیجه حکومت مستبد سابق ایران که مردم از کربت ظلم راه فریت  
گرفت بدان بناهنده شده اند بسیار پر جمعیت است و خصوصاً از موقعیکه بوسیله نهری  
بفرات متصل شده در نتیجه حسن موقعیت رو بآبادی است . این اقدام بزرگ در نتیجه  
مساهی حسن باشا حکمران بغداد بعمل آمده و ده هزار تومان یا قریب دو لک رویه  
در این راه خرج کرده ولی اجل فرصتش نداد و نتیجه عمل خود را ندید و بعداً میرزا  
اشرف که یکی از درباریان شاه طهماسب پادشاه ایران بود آنرا باتمام رسانید . نخلستان  
های بسیار و باغات مفرح زیبایی حوالی شهر را مزین ساخته . مرقد حسین ابن علی  
و عبادتگاه پسرش و قبور سایر شهدائی که با او شهید شده اند در محوطه محصور  
قرار دارد . بهاصله بیست قدم از بنجره جنوبی مرقد حسین ۴ قطعه زمین کوچکی نمایان  
است که حضرت حوآن شهید شده در نقطه که بزمین افتاده است تپه ای بزرگی يك  
تابوت خمر کرده اند که از خاک معلی که خیام حسین ۴ در آن برپا بوده انباشته شده .

این تپه بوسیله تخت از انظار پوشیده شده و کسانی که مایل بزیارت آتند در مقابل وجه مختصری که بخادم دهند بسر و در عوض قدری از آن خاک را که بترت کربلا معروف است بشخص میدهد و خاصیت عجیبی بدان نسبت میدهند بدین معنی که در موقع طوفان اگر قدری از آن خاک بیاد دهند طوفان ساکت میشود .

کربلا را مرقد و رواق دیگری است که متعلق ببیاس علی (۱) پسر دیگر علی ۴ است که مادرش فاطمه نبوده است و اهالی محل معتقدند که اگر کسی قسم دروغ نسبت باین مرقد یاد کند بلا شك گرفتار بدبختی بزرگی خواهد گردید .

بفاصله يك فرسنگ از شهر مزار حر شهید واقع و قبر مادرش نیز که او را از رفتن بكمك حسین منع میکرده نزدیک آن قرار دارد و بهین نظر کسانی که بزیارت قبر حر میروند سنگی بجانب قبر این زن یرت میکنند بدین لحاظ قبر مزبور خراب و بتوده از سنگ که همه روزه بدان افزوده میشود بدل گشته .

از کربلا تا نجف اشرف از راه صحرا دوازده و از طریق حله شانزده فرسنگ است ولی ما از راه اخیر که ذیلا نگاشته میشود رفتیم .

از کربلا بحله ۷ فرسنگ

از حله بذوالکفل ۵ ۴

از ذوالکفل بنجف ۴ ۴

حله شهریت برجیمیت واقع در ساحل شط فرات . بفاصله نیم فرسنگ از حله در کنار همین شط مزار ایوب و قبر عیالش که در تمام مصائب او را همدرد بوده واقع و بفاصله کمی از این قبور چشمه ملاحظه میشود که گویند خود را در آن می شست و آب آن بنظر من بسیار پسند آمد چه موثر ترین تریاق امراض بلا علاج است قبر ایوب کوچک و باوجود اعتباری که برای مرمت آنها یشیشی شده است بحالت خرابی افتاده در خروج از این شهر پس از طی دوجلگه قبر شعیب پدر زن موسی را مشاهده نمودیم نزدیک محراب مسجد مربوط بقبر شعیب و همچنین مساجد عدیده که در ترکیه دیده ام مقابر بسیاری برخلاف حدیث نبوی : (اموات خود را در مساجد دفن نکنید) در آنها ملاحظه میشود . بملوه چون قبله این مساجد بیشتر بجانب بیت المقدس منحرف است تا بطرف مکه چنین تصور کرده اند که سابقا اینجا کلیسا و صومعه نصرانیان بوده و

بعداً ترکان موافق احتیاج خود آنها را تغییر صورت داده اند . ولی این احتمالات یقیناً و قیمت بقیه من قابل قبول نیست قبل از ورود بطله وصف منارجنبان مسجد شیب را شنیده بودیم و پس از ملاحظه آن و وقوف بحقیقت این امر خیلی متعجب شدیم این مناره که در حیاط مسجد بنا شده بقدری معظم است که هر پله آن دو پا عرض دارد . هینکه شخصی بنوک آن میرسد بازوی خود را روی گلوله ای که آنرا مفتوم می سازد نهاده بفریاد گوید : ( ای مناره معض خاطر عباس علی حرکت کن ) حرکت میکند و من چون هر آنچه در نظرم فوق العاده و قابل ملاحظه باشد مایل بدیدن آنم باجمعی از اشخاص از مناره بالا رفتیم و آنچه گفته بودند عمل کردیم ولی مناره مال سنک بی حرکت بر جای ماند من از خادم مسجد تقاضی کردم که او هم بنوبه خود امتحانی بعمل آورد ولی او هنوز دهان باز نکرده نوك مناره حرکت در آمد چنان رو بشت نهاد که از ترس پرت شدن بکدیگر را محکم چسبیدیم . هم سفر من پایین مناره آمده با کمال تعجب این منظره را مشاهده میکرد و با آنکه خادم این عمل را لطفاً مکرر در مکرر انجام داد و هر دفعه همین وضعیت حاذق شد نتوانستیم علت اصلی این حرکت را کشف کنیم

از کوفه بنوالکفل رفتیم که قبر پیغمبری بدین اسم و چهار جانشین او در آنست و بنای مغلی دارد بوسیله چهار بلکان میتوان در آن پایین رفت ولی بقدر داخل آن تاریک است که بزحمت اشیاء را میتوان از هم تمیز داد نجف اشرف را نیز زیارت کردیم که شهرت کم جمعیت تراز کربلا چه از شط دور و حوالی آن زراعت خوبی ندارد توقف در خارج شهر خطر ناک است چه غالباً اعراب طغیان کرده تا پشت دیوار شهر را غارت میکنند . مرقد علی که در میان این شهر قرار دارد بنای بسیار معظّم است و تابوتی که جسد این خلیفه در آن است با حجار کربه مزین شده . هنگامی که ما در این شهر متوقف بودیم نادر شاه زرگر باشی خود را بدا نجای فرستاد که برای گنبد مقابر حسین بکربلا و علی بنجف پوشی از مس مطلا مانند قبر امام رضا در مشهد بسازد . گنبد قبر مظفرخان روشن الدوله در دهلی بهمین شکل ساخته شده ولی نه خیلی نازک تراز اینها چه مکرر از نزدیک امتحان کرده و اوراق طلا را خیلی ضخیم یافتیم

برای اینکه شبهه از فرات را بنجف آورند خیلی خرج کرده اند و سه فرسنگ

از مجرا را حفر کرده بودند که مرگ نادر این اقدام را معوق داشت چه باید می‌دینج  
 فرسنگ طول آن باشد قشّه این کار را چنین کشیده بودند که در اراضی سنگلاخ با  
 سرك و ساروج و در اراضی شنزار با اسفصال مس و سرب بستر آرا محکم کنند  
 اهالی نجف معتقدند که آرامگاه آدم و حوا نزدیک قبر علی است ولی علام  
 و آناری که حاکی از صحت این مدعی باشد بنظر نمی‌رسد. زمانیکه کوفه مقرر شده بود  
 نجف از توابع آن محسوب میشده و بسیاری از مورخین عظمت سابق کوفه را ضبط  
 کرده اند و بلا شك برای تنبیه اهالی بدجنس آن بوده که فلا اتری از عظمت سابق  
 آن باقی نماند. جز مسجدی که علی ۴ در آن مجروح و مقتول شد. این مسجد يك  
 فرسخ از مزار او فاصله دارد و بر محراب آن ترجمه این عبارت بحروف در ست هری  
 ملاحظه میشود: (این جا معالی است که امیرالمومنین علیه السلام دو آن بقتل رسید (۱)  
 گویند این مسجد را نوح نبی ساخته ولی من تصور میکنم سابقا بتغاه بوده است چه  
 چندین جای از قشر ساروجی که مسلمین بضلع غربی آن مانده اند برور ایام در نتیجه  
 بدی هوا ریخته و بخوبی از آنجا ها صوری که بر سرك منقور است دیده میشود و در  
 نتیجه امتحان دقیقی میتوان بقیه را که هنوز مستور است حدس زد این دیوار تنها قسمتی  
 از بنای قدیمست که همچنان برجای باقی مانده و بقیه خیلی بس از آن ساخته شده است  
 گرچه بدجنسی اهالی کوفه علت اصلی خرابی شهر مزبور باشد نباید فراموش کرد که  
 وقتی منصور خلیفه بغداد را که امروز هم بهترین شهر عراق عرب است بنا و پایتخت  
 ممالك خود قرار داد. کوفه و مداین متروک مانده بود.  
 از بغداد تا مدینه ۱۸۰ فرسنگ است و در عبور از راه صحرا زیاده زفت  
 هرون الرشید برای معمره کردن این راه دیواری بنا و بفاصله چاهی حفر کرده است  
 و از این راه تا مکه ۲۳۰ فرسنگ راه است.  
 شرح جزئیات این راه در فصل بعد خواهد آمد.

## (فصل دهم)

مسیر کاروان بغداد بسکه از طریق حلب و دمشق - نزدیکی سه واحد مقیاس ساعت  
و فرسنگ و کوس یکدبگر

اقصر فاصله بین بغداد و مکه همانا راهی است که از صحرای کبیر در طول دیوارزیده واقع است. این دیوار تنها برای این ساخته شده که مسافرین نابلد را هادی راه باشد بلکه نظر بحرکت شن‌های یابان که ابدآثار عبور مسافرین را بجای نمی‌گذارد رهبر صوم کاروان است ولی جنگهای داخلی اعراب بدوی و عناد ایشان نسبت باحمد پاشا ما را بر آن داشت که از راه خود منحرف شده طریقی را پیش گیریم که خطرات بسیاری در آن ما را تهدید می‌کرد و بر حسب اظهار حکمران راه حلب و دمشق را اختیار نمودیم. قبل از ترقیم شرح این مسافرت لازم است فاصله حقیقی از بغداد بسکه را که بر حسب عادت ترکان از روی ساعت تعیین شده است از نظر قاربین محترم بگذرانم

ساعت و فرسنگ کاملاً باهم مطابقت میکنند چه بر حسب مقیاس يك ساعت نجومی مدنیست که يك شتر قوی بار دار شصت دقیقه طی طریق کند (۱) و چون مدت درست مطابق است با يك فرسنگ یا دو کوس و نیم هندوستان. بسیاری از ترکان ساعت اروپائی در جیب دارند که بوسیله آنها فاصله بین منازل را بطور تحقیق میتوان معین کرد.

ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که اگر جلو اسم منازل لفظ غیر مسکون گذاشته ام بلوجود فقدان سکنه چشمه های آب زلالی دارد. معمولاً مسافرین در این منازل بسد آتش زنه آتش افروخته غذا تهیه میکنند.

اما قاطعاً که ناقد آبست تنها سکنه ندارد بلکه مسافرین مجبورند آب بدانجا حمل کنند و قاطعی که نیز علامتی بدان اضافه نکرده ایم غیر مسکون است

این فاصله تحقیقی را با زحمت بسیار بوسیله عده ساربان و يك نفر حمله دار بسیار  
مجبور تحصیل کرده ام بعلاوه از روی يك ساعت اروپائی که داشتم خود این فواصل  
را با اظهارات ایشان تطبیق نموده منطبق دیدم :

| اسم محل                        | ساعت یا فرسنگ | اسم محل                          | ساعت یا فرسنگ |
|--------------------------------|---------------|----------------------------------|---------------|
| از بغداد به نیکجه              | ۵             | از چله عباس به انری (غیرمسکون)   | ۷             |
| از نیکجه برباط مسباح           | ۶             | از انری به جریحان                | ۵             |
| از رباط مسباح به قراته         | ۳             | از جریحان بشهر اورفه             | ۵             |
| از قراته برودخانه مارین        | ۴             | از این شهر به چار ملک            | ۸             |
| از این رودخانه به کبیری        | ۶             | از چار ملک بشهر پیره جک          | ۱۰            |
| از کبیری به بل نو              | ۷             | از این شهر به اهل مسکی           | ۱۰            |
| از این بل به طاق               | ۷             | از آنجا به باب الایه             | ۸             |
| از آنجا بشهر کرکوک             | ۷             | از باب الایه بشهر حلب            | ۶             |
| از این شهر به انتون کوبری      | ۷             | از این شهر به خان تومان          | ۳             |
| از آنجا تا بلاد حیدریه         | ۷             | از آنجا به مراکب                 | ۹             |
| از بلاد حیدریه به آب زیر       | ۶             | از مراکب به مخ سرا               | ۶             |
| از آب زیر به قراغوش            | ۴             | از مخ سرا به خان شبخان           | ۷             |
| از قراغوش بموصل                | ۴             | از آنجا بشهر حاما                | ۷             |
| از آنجا بخانه خراب (غیرمسکون)  | ۴             | از این شهر به حمس                | ۱۰            |
| از آنجا به کسل کوبری           | ۶             | از حمس به حصه                    | ۹             |
| از کوبری به دومبله (غیرمسکون)  | ۹             | از حصه بمسک                      | ۱۲            |
| از دومبله بجراحه (غیرمسکون)    | ۷             | از مسک بقطیفه                    | ۹             |
| از جراحه بشهر نصیبین           | ۷             | از قطیفه بدمشق                   | ۱۳            |
| از این شهر بنراوه (غیرمسکون)   | ۶             | از این شهر به ذوالنون (مصولا خان |               |
| از نراوه به فج - حصار          | ۶             | ترخان گویند)                     | •             |
| از فج حصار به هلالی (غیرمسکون) | ۷             | از آنجا به ولی                   | ۱۲            |
| از هلالی بچله عباس (غیرمسکون)  | ۹             | از ولی به مسیره                  | ۸             |
|                                |               | از مسیره به مفرق (بدون آب است)   | ۱۰            |

| اسم محل                         | ساعت یا فرسنگ | اسم محل                        | ساعت یا فرسنگ |
|---------------------------------|---------------|--------------------------------|---------------|
| از ملوق به مین زرخه             | ۱۵            | از این قصر به بئر النعم        | ۵             |
| از مین زرخه به بلایه            | ۱۱            | از این چاه به بئر جدید         | ۱۸            |
| از آنجا بقصر قطران              | ۱۲            | از این يك بقصر هندسیه          | ۱۸            |
| از این قصر بمین الحمی           | ۱۳            | از این قصر بجلین               | ۱۲            |
| از آنجا به عاسره                | ۱۴            | از مجلسین به بئر النصف         | ۸             |
| از آنجا بقصر مین                | ۶             | از این چاه به بدینه            | ۱۰            |
| از این قصر بطهر العاقبه         | ۱۸            | از این شهر بسجد شجره           | ۹             |
| از آنجا بقصر حکمان              | ۱۲            | از این مسجد بقبور الشهداء      | ۱۴            |
| از این قصر بقصر ذات الحاج       | ۸             | از این قبور به حدیده           | ۱۳            |
| از اینجا به قاء السر            | ۱۳            | از حدیده به بدر حنین           | ۱۴            |
| از آنجا بقصر نیوک               | ۶             | از بدر حنین به مطاع الیمون     | ۱۵            |
| از این قصر بطهر المار (بدون آب) | ۱۸            | از آنجا بریم                   | ۱۹            |
| از آنجا به حیدر قلمه سی         | ۶             | از ریم به قدیده                | ۱۴            |
| از این قلمه به برکه معظم        | ۱۸            | از قدیده بوادی یا جویبار عسقان | ۱۲            |
| از برکه معظم بدار الحمراء       | ۱۸            | از وادی عسقان بوادی فاطمه      | ۱۲            |
| از دار الحمراء بقصر علاه        | ۱۹            | از آنجا بسکه                   | ۵             |

بنا بر این مجموع فاصله بین بغداد و مکه ۷۱۸ ساعت یا فرسنگ است که مطابقه میکند با ۱۷۶۵ کوس هندوستان در صورتیکه هر فرسنگ را دو کوس و نیم حساب کنیم .



## (فصل یازدهم)

مسافرت از بغداد بعلب و دمشق - بنای که بامر امیر تیمور در موصل برپا کرده اند - اهالی کوهستان مجاور این شهر و مذهب مخصوص ایشان - شرح اورفه - گفتار در خصوص آئینه حلب و هلبه کابل - تصمیم نه ود در ساختن بهشت روی زمین که اهالی حس و جاهت خود را مدیون بدانند . مختصری در وصف دمشق .

همینکه از بغداد خارج شدیم برای رفتن بسر من رای که معمولا سامره گویند از قریه نیکیجه گذشتیم در این شهر مقابر امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) را که در منازل شخصی خود مدفون و بنای بسیار زیباییست زیارت کردیم . خدمه و سایر اشخاص مربوط باین دو قبر طبع عجیبی دارند و زوار را در کمال بی شرمی بناوین مختلفه میچابند ( ۱ ) .

شیعیان با بیروان علی معتقدند که امام مهدی ۴ در گوشه چاهی در سامره مغفول است .

بسر از طی منازلی که مشروحادر راه نامه خود بیان کرده ایم بکر کوک رسیدیم طبق اقوال نویسندگان سابق این شهر جزء کلدیه قدیم محسوب میشده مقابر دانیال پیشبر و ادریس را که در يك بقعه مدفونند در آن زیارت کردیم

موصل شهرست بزرگ وافع در ساحل شط العرب و قبور جرجیس مقدس و یونس پیشبر را در آن بها نشان دادند که در نهایت عظمت و زیباییست و بس از تجسس بسیار فهمیدیم زمانی که امیر تیمور این شهر را مسخر ساخت امر بساختن این بنا کرده است چون مسافرا از کر کوک بجانب موصل رود جبال شامه در دست چپ

---

( ۱ ) گدای سامره نیز در ساجت معرف آفاق است . محمود هدایت

خود ملاحظه خواهد نمود .

اهالی این جبال بوجود دو خدا معتقدند که یکی را «ظهر بکیها و دیگری را منشاء پلیدیها» دانند . و کسی که این آیه قرآن را ( اعوذ بالله من الشیطان اللین ) جرات کرده نزد ایشان ادا کند سنگ مارش میکنند .

این قوم خبیث در قریه آب زیر که در راهنمای خود تعیین کرده‌ام سکنی دارند . این طایفه نه جماد معتقدند و نه بی اعتقادی خود را مغفی میدارند «مذالك قوافل مجبورا بلندی برای عبور از گذار رودی که بر قریه ایشان میگردد از آنان میطلبند و آنان مالیات گزافی برای عبور شتران مطالبه میکنند قبل از رسیدن بموصل از زبردستی ایشان در دزدی، اطلاع داشتیم و خود چندین قره نهب و غارت ایشانرا نسبت بلموال سکنه همجوارشان دیدیم ولی ما در سایه وصیه احمد پاشا و ترس از نادر شاه که میدانستند ما در تحت توجهات او مسافرت میکنیم در نهایت امنیت و آسایش بسر می بردیم و نه تنها هیچگونه نا ارامی در راه برای ما رخ نداد بلکه حکام عرض راه هم در نهایت احترام از ما پذیرائی میکردند مع الوصف عده از همراهان بد بخت کاروان ما را غارت کردند . شش روز در موصل مانده سپس کاروان براه افتاد .

اورفه شهرست پر جمعیت و اراضی متصله بدان در نهایت خوبی ذراعت شده است . در مجاورت آنجا محلی را نشان دادند که در آن ابراهیم را بلمر نمرود در آتش افکنده اند و درست در بای کوهی که آلت پرت کردن او در آتش ساخته شد و اهالی مدعی اراه آتار آتند در نقطه‌ای که چشمه در میان آتش از زمین برون جسته سحجی ساخته‌اند که آب انباری بنوان مخزن همین آب متصل بدانست در این آب انبار مقدار زیادی ماهیست که بدون ترس پیش آمده در دست اشخاص غذا می خورند ولی گرفتن آنها اکیدا ممنوع است .

نزدیک این مسجد باغی واقعست که در عمر نظیر آنرا ندیده بودم . شهر نمرود در انتهای کوه واقع و برای تنبیه اهالی خبیث آن شهر مزبور متروک و راه را از آنجا منحرف کرده اند .

بین موصل و اورفه در محاذات فج، قصر ماردین که تاریخ آنرا معروف کرده  
نمایانست .

حکمرانی محل که از طبیب مزبور دعوتی کرد منهم او را همراهی کرده در  
قله کوه تماشای بسیار خوبی از مناظر اطراف کردیم تیمور بجهت این نقطه را محاصره  
کرد و هلاکت مجبور به مراجعت شد . بالنتیجه این شهر را میتوان غیر قابل تسخیر دانست  
چه بکنتر که بر فراز این کوه نشینند با قطعات همان سنگ میتوانند در مقابل هزار  
نفر دفاع کند . برجیک که موقعیت آن در کنار فرات بسیار مطبوع و جمعیت فراوان  
دارد آخرین نقطه فتوحات شاه اسماعیل است نادر شاه دامنه فتوحات خود را تا دیاربکر  
که معلی است رو بروی چاه عباس و در راهنامه خود ذکر کرده ام امتداد داد ولی  
تیمور تمام عثمانی را تسخیر کرد . حقیقت این است که تیمور و شاه اسماعیل بخشونی  
که محبوبشان بوده اند فرمانفرمایی داشتند و حال آنکه عساکر نادر شاه از او حرف  
شنوی داشته و همین مسئله باعث پیشرفت فوق العاده کار ایشان بود .

اول ذوال حلب رسیدیم . این شهر رودخانه فشنگ و بازار بزرگی دارد که  
دکاکین آن بسیار خوب اتفاق افتاده و شخص در کوچه ها و صابر آن ابداء از کثافت و  
بلیدی در زحمت نیست . اهالی بقدری تمیز و خوش لباسند که در هر طبقه از مردم ذوق  
جدا گانه ای نمایانست مزار حضرت یحیی قرب مسجد جامع حلب واقعت آینه همی که  
در هندوستان بنام آینه حلب مشهور است از کارخانه این شهر نیست بلکه از اروپا  
می آورند همچنین هلیله کابل که ابداء مربوط بکابل نبوده و نشینی در این خصوص بغاطر  
دارم که ذیلا مینگارم ،

در موقع اقامت در بغارا که نادر شاه مرا با صاحب منصبی ملومور پذیرائی و  
میزبانی پادشاه توران کرده بود مکرر با این پادشاه که در خصوص وضعیت طبیعی و  
محصولات هندوستان خیلی کنجکاو بود مقاولات و مذاکرات داشتم روزی در ضمن  
صحبت از میوه های این سرزمین گفتم گرچه آلوی بغارا نهایت اشتهای را پیدا کرده  
ولی ابداء بخوبی آلوهای که در خراسان خورده ام نیست در جواب گفت « این آلو  
هامم مثل هلیله کابل است که ابداء یک درخت آن در بغارا وجود ندارد یعنی اینست که درخت آلو  
در بغارا نباشد ولی میوه خوبی حمل نمیاورد . »

اهالی حلب در خصوص نظافت و لطافت البسه زیرین خود نهایت سلیقه و جدیت  
را دارند چنانکه این ضرب المثل شرقی میگوید : « اهالی حلب با سلیقه و اهل شام

خسبی و هند و ها خداد و ستند . »

حوالی این شهر چیز قابل توجهی ندارد فقط زوار آنجا جمع شده و دستجاتی تشکیل میدهند که با قافله یا کاروان بمکه بروند .

حاما و حمس هو شهر پر جمعیت است که زیبایی خلقت سکنه آن‌ها را معروف کرده و تاریخچه ذیل را در آن مخصوص نقل میکنند ،

همینکه نمرود نقشه تنظیم بهشتی را که با جنت موعود برابری کند با تمام رسانید امر کرد زیبا ترین اشخاص را یافته جمع آوری کنند تا حور و غلمان بهشت مزبور را تشکیل دهند ولی اجل امان نداده قبل از انجام نقشه مزبور گریبان این سلطان با اقتدار را گرفت و جوانان زیبایی که از هر نوع جمع آوری کرده بود در این دوشهر مجتمع شدند و الله اعلم بحقایق الامور . حاما یا حمی در دامنه کوهی ساخته شده و بواسطه آسبایی که فیلسوف بزرگی (۱) اختراع کرده آب به آنجا می‌برند .

در تمام مدت حرکت ما از حمس به دمشق هوا فوق العاده سرد و برف می‌آید دمشق اسم قدیمی این شهر و تمام قلمرو سوریه است ولی امروز این سرزمین را شام و این شهر را شام شریف گویند و شاید وجه تسمیه آن چنین باشد که در همسایگی دمشق شهر جدیدی باسم شام بنا کردند و اسم آن پرور ایام بشهر قدیمی هم اطلاق شده است .

مسجد بنی امیه که بهترین بنای دمشق در نظرم جلوه کرد بنای بسیار معظمی است و قبر حضرت زکریا از آن دور نیست . بازار آن وسیعتر از بازار حلب ولی بنای دکان و کیفیت آن بدان پایه نیست . هر خانه را چشمه‌ای جدا و باغ‌ها مفرح و براز میوه زینت بخش این شهر است درخت زیتون در همسایگی این محل نشو و نما میکند .

اورشلیم که مائیت المقدس گوئیم تا دمشق ده روز راه فاصله دارد ولی چون روز حرکت کاروان مکه نزدیک بود نتوانستم این شهر را به بینم .

از بغداد تا دمشق همواره بجانب شمال یعنی می‌رفتیم ولی از شهر اخیر الذکر تا مکه از طریق صحرا در امتداد دیوار زبده که قبلا شرح آن گذشت بجانب جنوب

حرکت کردیم • اهالی بغداد رو مغرب نماز میگذارند ولی قبله دشتیان رو جنوب  
است ( ۱ ) •



---

۱ - برواضح است که موقعیت جغرافیائی مکه نسبت بدمشق و بغداد تغییر

می یابد بنا براین اختلاف جهت قبله این دو شهر موجب تعجب نیست • هدایت •

## فصل دوازدهم

ادامه مسافرت من از طریق صحرا تا مدینه - فایده میر حاج یارمیس کاروان  
که بعملدار معروفست - احتیاط برای عبور از صحرا - خستگی و مشغولیات زوار -  
تقلب اعراب بدوی - ورود ما بمکه - ملاحظات در اطراف این شهر بوجه اختصار .

همه ساله در ماه شوال زوار در شهر دمشق جمع میشوند و باشای این شهر  
همیشه حسب فرمان پادشاه عثمانی عنوان میر حاج یارمیس کاروان زوار مکه را دارد  
عبور از صحرا بدون جمعیت زیاد غیر ممکن است . در مواقعی هم که کاروان خیلی  
خوب حفظ میشود و عده زوار خیلی است کسی که مقتضی از کاروان جدا شود  
گرفتار اعراب بدوی شده غارت و بیچاره اش میکنند . فایده دیگری که در تبعیت  
میر حاج مقرر است همانا اطاعت افراد از او در موقع حرکت و سکون است و اگر  
جزاین بود و این عده رئیس نداشت در جمع باین کنهری اغتشاشی عجیبی برپا میشد .  
نظامات و مقرراتی که باید در کاروان ملحوظ داشت بشرح ذیل است .  
هرکس باید در محلی که برای او معین شده قرار گرفته در تمام طول مسافرت  
آنها ترک نکند . ایرانیان و اشتران آنان باید همیشه درضبط کاروان باشند .

همینکه کاروان ایستاد شترها را در محلی که چادر ساربانان زده میشود جمع  
میکند . کسی را قدرت تغلف از این مقررات نیست .

اگر منزل خیلی دور باشد شب و روز در راه خواهند بود . فقط یکساعت در  
هریک از اوقات پنجگانه نماز کاروان متوقف میشود و در این مدت قلیل شتران با بار  
میخواهند و نصف شب نیز یکساعت اجازه توقف و استراحت داده میشود هنگام شب میر  
حاج بوسیله موشک توقف کاروان را بکسانی که دنبال کاروان حرکت میکنند اعلام  
میدارد . این توقف شب را اضافی گویند . سواران میر حاج دائم از هر طرف حراست میکنند  
و علاقه میر حاج بصحیح و سالم رساندن کاروان بمکه از اینجهت است که اگر هفت

سال این عمل را! بگوئی انجام دهد در پایان این مدت او را ب مقام وزیر اعظمی خواهند رسانید بدین مناسبت سعی دارند که حکومت شام را جز بکسانی که لایق مقام وزارت باشند بدیگری نمانند چه این عنوان بالا ترین مقام عثمانیست .

همینکه کاروان بسیره که سومین منزل از شهر دمشق است رسید جمیع اوازم خود را برای عبور از صحرا تهیه میکنند . اعراب بدوی غله خود را آورده اینجا میفروشند و کاروان پس از تهیه و تکمیل وسائل حرکت براه می افتد . فاصله بین منازل این راه از همه جا بیشتر است چه شتر های شام که از حیث بزرگی و طلقت بر انواع خود امتیاز دارند زود خسته شده و ممکن است بمیرند ولی حبیب زواری که تمام راه را پیاده می پیمایند آنها را قوی داشته ب راحتی و در نهایت خوبی طی طریق میکنند .

از تمام منازل که در راه نامه خود ذکر کرده ام گذشتیم و در کوهی که قوم نمود با های ناقه حضرت صالح را قطع کرده اند تمام کاروان بوسیله اساعه ناریه و طبل و کف زدن صدای مهیبی بر پا کردند . ساربانان گفتند اگر این احتیاطات نباشد و ناله ناقه صالح بگوش اشتران میرسد تمام از شنیدن ضجه آن از رنج می مردند . در جوار این شهر خرابه های شهر دیگرست که زمانی از آن معسوره تر بوده ولی چون سکنه آن با پیغمبر مخالفت کرده اند خداوند بر این قوم خشم آورده شهر را زبروز بر کرده است میگویند آنان دغمه هایی در کوه حنر کرده اند که خود را از قهر خدا در آنها مصون دارند .

قصر علا بر این جبال در همسایگی قلعه خیبر که بوسیله علی علیه السلام فتح شد واقعست و هنوز عده بسیاری جهود و نصرانی در آتند که هیچ چیز را در پیشگاه خداوند از کشتن بیکه زائر مکه بر قدر و قیمت تر نمی دانند و برای پیشرفت هر مهی نذرمی کنند چندان از آنان را بقتل رسانند . با وجود تمام احتیاطات لازمه که حمله دار ما کرد توانست از قتل سه تن از همراهان که بضرب گلوله آنان مقتول شدند جاو گیری کند . رئیس ما خواست انتقام آنان را کشیده بقلعه خیبر حمله کند ولی اعیان و ارکان کاروان او را ممانعت کرده گفتند این عمل مستلزم تعویق حرکت شده ممکن است پس از رسیدن بیکه موقع زیارت گذشته باشد .

عبور صحرا فوق الماده ملال آور است خصوصا فواصل زیاد منازل و مخارج طلقت فرسای آن ولی در عین حال تفریحی هم دارد مثلا مشعلهای بسیاری که در سراسر

کاروان دیده میشود چراغانی متد متحرکی رادر نظر مجسم میسازد . هر شتری يك چراغ دارد و آواز رانندگان آنان که هد گویند مفرح خاطر زوار و مهیج این حیوانات است و اگر وحشت از سمیت اعراب بدوی نبود خستگی راه تحمل نا پذیر نیست . چنانکه میتوانم يك كتاب مفصل از خبایات و قلب این دزدان راهزن بنویسم ولی کسانی که اینها را نمی شناسند شاید حمل بر افرات و مبالغه کنند و اینجا فقط بذکر دوسه فقره از رائج ترین تقلبات آنها میپردازم .

مثلاً هنگام شب که قسمت اعظم کاروان از شدت خستگی بر شتران راهوار خفته اند پنج شش عرب سراغ آنکه بارش بهتر است می آیند ( بطوریکه همه می دانند بار شتر بقسمی است که اسباب و اموال را یکطرف و آذوقه راه را طرف دیگر می بندند ) چند نفر خورجین اسباب و اموال را گشوده همه را می ربایند و دیگران طرفی که آذوقه در آنست نگاه می دارند که خورجین در غلطد که مبدا مسافر یدار شده اسباب وحشت کاروان شود ولی بعضی اینکه اتانیه مسافر را بردند دفعه همه را رها کرده فرار می کنند .

ضمناً شتر از افتادن صاحب و بقیه بارش رم کرده میخواهد خود را از رفقایش جدا سازد و اغلب در این قبیل موارد سر و دست مسافر بدبخت شکسته منتهی برگش میشود (۱) . اعراب سرعت تمام می روند و من دو مورد آنرا که خود دیده ام ذیلاً می نگارم . یکی از زوار کاروان مالعت شد تا وضو سازد چون بنماز ایستاد یکی از رفقایش کمریند و پراک سبده مهوور (۲) در آن بود برداشته مواظبت میکرد دفعه عربی کمریند را از دست او کشیده فرار کرد و با آنکه سواران فوراً او را تعاقب کردند انری از وی نیافتند .

روز دیگر بکنفر ييك شیرازی که وضو میساخت دفعه عربی آفتابه او را ربوده مثل تیر از نظر غائب شد .

یکی از مصاحبین ما از ضعف و ناتوانی در صحرای خیبر وفات یافت او را در شن دفن نمودیم .

پس از خروج از علا طبق راهنما خودتأمین طریقی کردیم . لدی الورد

۱ - اغلب سه شتر را ييك مهار بندند که اولی شتربان و دومی تاجرو-ومی

نوکر و آذوقه و مال النجاره را حمل میکند

۲ - پول طلای هندی بمادل ۱۶ روپیه .

مرقد پیغمبر اکرم (۱) و قبور دیگری که در مجاورت آنست زیارت کردیم پس از اجراء مراسم معموله کاروان ما از مدینه خارج و ششم ذی الحجه وارد مکه شدیم . پس از آنکه تکالیف لازمه حج را بجا آوردیم بشاهده نقاط قابل توجه مکه و حوالی آن پرداختیم . سنك فرش دور خانه کعبه و محل تولد پیغمبر و مسجدالجن که بقینا هم کف سطح قدیمی شهر است خیلی گودتر از سطح فعلی آن بنظر میرسد و هلت آن همانا خرابی اشیاء قدیمه شهر است که سطح قدیم را بالا آورده و این دقت را در بسیاری از نقاط قدیمه دیگر کرده ام .

زنان مکه گلوله های سبز رنگی بگردن انداخته خود را خیلی دلربا تصور می کنند .

شریف فعلی مکه مسعود است که فوق العاده نزد اهالی و اتباع خارجه محترم بوده خصوصا زوار که حق بسیاری بگردن آنان دارد .

۱ - مسجد و روضه مطهره و حرم حضرت سلطان الانبیاء علیه الصلوٰة والسلام در قسمت شرقی شهر واقع طول آن از جنوب بجانب شمال و عرض آن از مشرق بسمت مغرب ، ابواب آن از جانب مغرب باب السلام و باب الرحمه و از سمت شمال باب مجیدی و از مشرق باب النساء و باب جبرئیل علیه السلام است پنج مناره بسیار مرتفع را بر حوالی حرم برافراشته اند که هر شب بر کمر و فراز آنها اقامدیل عدیده روشن میشود تمام حصار و طاق و رواق های حرم از قطعات بزرگ سنك تراش و فرش صحن مسجد و ایوانهای آن سنك مرمر قیمتی است در مسجد و ایوان های آن و حجره سعادت دویست و هفتاد ستون بسیار ستبر و مرتفع از سنك بکار برده و بر آنها قسمی بسا کمال مهارت طاق هلالی زده اند که ابدالدهر رخنه و خرابی در ارکان آن راه نیابد برای پایه این ستونها زمین را بقدر دوازده ذرع حفر کرده و فرو برده اند پایه های مجوف را با سنك و آهك پر آورده و بعد در جوف آنها سرب ریخته و ستونها را بر آنها نصب نموده اند سه محراب که یکی از حضرت خاتم الانبیاء علیه الصلوٰة والسلام و یکی از حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه و دیگری از سلطان سلبان عثمانی است در کمال خوبی از قطعات سنگهای الوان بوضع خانم کاری ساخته اند در این مسجد است ائمه مذاهب اربعه بنوبت نماز در آنجا میگذازند و همچنین خطبای مذاهب اربعه بر منبر حضرت سید المرسلین علیه الصلوٰة والسلام که در قرب محراب آن حضرت است بنوبت خطبه میخوانند . (هل لئ سفرنامه خطی مرحوم حاج ملک الکلام)

## فصل سیزدهم

حرکت من بجهه - نشستن من بیک کشتی اروپائی برای رفتن به هوگلی -  
وصف معاينو اختصار - لنکر انداختن کشتی ما در بند یشری و مدرس و رسیدن  
ما به هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسدانگه - تعریف کلکته - تفصیل در بیان  
ملهرات - عزیت من از مرشد آباد - یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن  
به دهلی از آن گذشتیم .

اول ماه ربیع الاول ۱۱۵۵ (۲۴ آوریل ۱۷۴۲) پس از سه ماه توقف از  
مکه حرکت و بجانب بندر جدّه که دو روز تا مکه فاصله دارد رفتیم . بفاصله کمی از  
این شهر معلی را مشاهده نمودیم که گفتند مادر ما حوّا در آن مدفونست . محیط قبر  
که شبیه باغچه است بطول ۱۹۷ پای من بود گنبد کوچکی در میان آن بر اثر آشته  
و دور آنرا بوسیله نرده چوبین محصور کرده بودند (۱) سلطان قسطنطنیه در تعیین  
حکمران جدّه و شریف مکه که عموماً از اعیان شریف قدیمی باید انتخاب شوند اغلب  
از قبیله بنی حسن تعیین می نمایند .

چون تقریباً تمام اعیان مکه از زنان صیغه متولد شده اند کسی که در موقع  
نزاع رقیب خود را حرامزاده خطاب کند او را نزد شریف برده تنبیه کنند (۱) اروپائیان  
در جدّه اداره نمایندگان تجاری دارند ولی شریف بایشان اجازه ورود بکه را  
نداده است .

---

۱ - يك مسافر انگلیسی که از این قبر صحبت مبدارد طول آنرا بیست باضبط  
کرده و اهالی میگویند قدآدمهای سابق دنیا در قرون قدیمه چنین بوده است این عبارت  
را بزبان عربی روی آن نوشته اند «امانا حوا» مراجعه خود بسفارت  
مسند روك در سواحل عربستان و بحر احمر و مصر صفحه ۷۷ باصفحه ۲۰ ترجمه آن

یكماه در این شهر مانده سپس بجزم بنگاله بگشتی‌ای كه ناخدای اروپائی داشت تشتم . در مغا لنگر انداخته بانزده روز برای ذخیره آب و آذوقه و كارهای تجاری توقف كردیم .

مغا شهرست از توابع یمن . سلطان ابن سرزمین را امام یمن و باینخش را ( صماء ) گویند .

اهالی یمن عموماً پیرو عقیده زیدند و مقابر شیخ عثمان شادلی و شیخ ابوالحسن شادلی در این مكان است نویسنده معروف كتاب نفحات الانس ( ۱ ) مینویسد آب تمام جله های این سرزمین قبل از اینکه این دو شخص مقدس در آن مدفون شوند شور بوده ولی فعلاً شیرین و قابل شرب است . من درماه ژوئن یعنی فصلی كه انگور وابنه و هلو در بازار فراوان بود بدین محل رسیدم . اغلب منازل سه چهار مرتبه دارد و مال حكرمان كه عنوان دوله دارد شش مرتبه بود .

همینكه ناخدای ما كار های خود را در مغا انجام داد شراع كشیده حرکت كردیم و پس از عبور از جزیره سقوطره داخل اقیانوس عظیمی شدیم كه میگویند بیج وسیله قمر آنرا نمیتوان معین كرد بهمین دلیل ماهی در آن یافت نمیشود . پس از بیست روز كشتی رانی كه از اقیانوس گذشتیم بك سار فقط مشاهده نمودیم . ناخدا و صاحبین دیگر از مشاهده آن كه علامت نزدیکی بخشی بود شكر خدا بنعمالی را بجای آوردند بالاخره سه روز بعد جزیره سرانندیب در دست چپ ما نمایان شد . این جزیره عظیم كه از جهت داشتن دارچین معروف شده و امروزه متعاق باروپاییان و جبال پر از چشمه های صاف و گوارا دارد ، تا چهار روز نمایان و بنجین روز از نظر مغایب شد چهار روز پس از غایب شدن سرانندیب از نظر در کنار پندبشری ( ۱ ) لنگر انداختیم كه مستمره ایست متعلق بفرانسه در ساحل ار كوت . فرانسیان نتوانستند بیش از يك موسسه تجاری و مغازه هائی برای فروش مال التجاره های خود از بادشاه هندوستان اجازه تحصیل كنند ولی شهر مهمی در ساحل تشكيل داده اند . برای رفع خستگی و انجام بعضی امور تجاری بیست روز اینجا توقف كردیم و از آنجا به رس ( ۲ ) كه

---

۱ - جامی

۲ - پیچلری یا پندبجری

۳ - چیناپوتن

شهریست در مجاورت پندیشری و کشتی ها بمناسبت ثروت و تجارت آن در آنجا لنگر اندازند رفتیم .

خواه از عدم مراقبت صاحبنعبان یا ناریکی فوق العاده شب سحر گاهان ملتفت شدیم که چهار کوس از این شهر گذشت این چون باد مخالف وزیدن گرفت پس از ظهر ۱۵۰ کوس در هر یست و چهار ساعت توانستیم هشت روزه خود را به بندری رسانیم که بشرح فوق از نزدیکی آن گذشتیم . بدین معنی که نهمین روز عزیمت از پندیشری باد موافق رویشدت نهاده در يك لحظه بدرس رسیدیم . دیر زمانست که انگلیسها در ساحل ارکوت (۱) صاحب این موزه شده اند و آنجا هم بترتیب وطن خود زندگانی می کنند . زنان بدون حجاب در محافل و مجامع عمومی حاضر شده بازادی مردان هر جا بخواهند میروند . همینکه کار های مادر مدرس اختتام یافت لنگر کشیده رو بجانب هوگلی حرکت کردیم .

از آنجائیکه بغواست خداوند هوا تا اینجا مساعدت کرده بود من ابدابمخاطرات سفر بحری برنخورده بودم ولی در نزدیکی بالیسور که در سواحل آن کشتی رانی بسیار خطرناک است چنان طوفانی پدید آمد که این مثل قدیمی از نظرم گذشت : « آدم عاقل دوبار سفر بحری نمیکند چه مشقات بار اول کافی است که او را از سفر دوم باز دارد . طوفان چنان مهیب و امواج چنان بشدت بجدار کشتی میخورد که آب بداخل رخنه کرده ، ناخدا و صاحبنعبان درخفه چنین تصمیم گرفتند که مال التجاره های خود را ترك گفته بوسیله زورق کوچکی فرار کنند ولی خدای تعالی برای حفظ جان عده ای از نیکان که در کشتی بودند بقیه را هم حفظ کرد چه طوفان آهسته و پادفوق العاده مساعد شد چنانکه خداوند در کتاب آسمانی خود فرموده « ان مع العسر یسری » پس از خلاصی از مخاطرات سابق الذکر وارد رودخانه بسیار خطرناکی شدیم چه اگر کشتی بجانب چپ منحرف میشد بشن می نشست . صاحبنعبان این قسمت رودخانه را بادقت کامل گذشتند و چون بسیاری از کشتی های اروپاییان و هندوها در این سواحل غرق شده است علائی در سطح آب گذاشته اند که هادی سیر کشتی و شاخص نقاط خطرناک باشد . این علامت عبارت از چلیک های شناور است که اروپاییان پیپ گویند و بر حسب آنچه تحقیق کرده ام بوسیله طنابی این چلیک ها را بلندگری که بقعر رودخانه افتاده بسته اند و این طناب ها را با قسمی قطران که بجدار کشتی ها ملند اندوده اند که بزودی در

آب نبود . از بالیسور تا هوگلی تقریباً بیست عدد از این سیب‌ها را دیدم . بلامساعد  
 وزیدن گرفت که بلطف خداوند صحیح و سالم وارد هوگلی شدیم . ضحیف‌معد شاه  
 بعضی از رجال ماهرانهای دکن را برآن داشته بود که دربنگاه اغتشاش کنند و چون  
 بندر هوگلی هم در تصرف آنان بود مجبوراً در فراسدانگه که مؤسسه است متعلق  
 به فرانسویان در شاندرناگور (۱) پیاده شدیم .  
 شهر کلکته که انگلیسی‌ها بر ساحل دیگر رودخانه یعنی ساحل غربی آن ساخته‌اند  
 از حیث وسعت و اهمیت بر فراسدانگه امتیاز دارد و ملل مختلفه اروپا از فرانسوی و  
 انگلیسی و هلندی و پرتغالی و آلمانی و غیره در آن دیده میشوند و باقانی بسبک و  
 سلیقه اروپا در آن ترتیب داده‌اند و درختانی که باشکال مختلفه در آورده‌اند منظره  
 بسیار جالب توجه بدانها میدهد . این اروپاییان هر يك در موزه خود جدا گانه  
 زندگانی میکنند و از حیث آداب و اخلاق همانند که در مملکت خود بوده‌اند . کلیات  
 های مختلفه ای دارند که در آنجا مجتمع میشوند . در میان ایشان صنعتگران بسیاریست  
 که اهالی محل هم بعضی از صنایع جر و اتقالی آنانرا آموخته‌اند و عاقل و صنعتگران  
 اروپا در عالم بی نظیرند . چه با آنکه ماهارانها اینهمه لاف و گراف دارند و ممکن است مانند  
 مور و ملخ از اکتاف جبال - راز بر شوند و مناع و مال التجاره اروپایی هم برای تطبیع  
 آنان در فراسدانگه و کلکته بمقدار زیاد موجود است و از هوگلی تا فراسدانگه هم بیش  
 از دو کوس فاصله نبوده و مثنی اروپایی در آن بیش نیست معیناً کوچکترین حمله  
 بدانجای نیاورده‌اند و میترسند مبدا اروپاییان برای حفظ آسایش خود متحد و  
 متفق شوند .

دولت همه را اتفاق خیزد      بی دولتی از اتفاق خیزد  
 اروپاییان در تیراندازی با توپ و تفنگ استاد ولی در شمشیر بازی بدطولایی  
 ندارند . بنگاله محلی است وسیع و حاصلخیز که عایدات بسیار دارد ولی بارانهای دائمی  
 و مجاورت دریا هوای آنرا فوق‌العاده مرطوب کرده است .  
 اول محرم ۱۱۵۶ ( ۱۴ فوریه ۱۷۴۳ ) مرشد آباد را پس از هفت ماه اقامت  
 ترک گفتیم و از ترس اینکه مبدا گرفتار مالهوانها که در این سرزمین بسیارند شوم

از گانزو عبور و جادهٔ بورنیه و تیرهوت را گرفته بجانب پته (۱) رهسپار شدم .  
آب و هوای بورنیه بقدری بد است که اهالی را مبتلا بامراض مزمن میکند  
ولی در عوض از داشتن حکمرانی مانند سیف خان خوشبختند .  
عظیم آباد که معمولاً پته گویند شهر بزرگ آبادیت و رود گانزو که بسیاری  
از رودخانه ها در آن می ریزد از میان آن می گذرد و پس از مشروب ساختن بنگاله  
بدربار می ریزد اروپاییان در این شهر ابنیهٔ عالی ساخته و تجارت فوق العاده مهمی در  
آن دارند . این سرزمین بعلت برك فلفل هندی که در آن عدل آمده اطراف فروشتند  
بسیار مرموفست و برنج پته که بمال بنگاله مرجع است یکی از اقلام صادرات آن محسوب  
و بقیمت اعلی بفروش میرسد .

چون اعلیحضرت محمد شاه دیر زمانی نفاقت داشت مکرر در مکرر مصاحب  
مرا کتبا بدربار احضار فرمود . این دعوت های پیاپی ما را در گرمای برج جوزا مجبور  
ترک پته کرد . بنابراین از طریق بنارس و اقلهٔ آباد و فرح آباد دهم جمادی الثانی ۱۱۵۶  
( ۲۱ ژوئیه ۱۷۴۳ ) بدلهی که بیش از چهار سال آنرا ترک گفته بودم وارد شدم .

### پایان



## فهرست مندرجات

شرح

صفحه

### ۲- دیباچه

#### ۴- فصل اول- عزیت مولف از شاه جهان آباد ( دهلی ) بعیت قشون

نادرشاه - اردو زدن ما در ساحل رود چناب - سردی  
فوق العاده آب این رودخانه قشون کشی نادر بر علیه افغانه  
و غیره - ملاحظات در خصوص حوالی کابل .

#### ۷- فصل دوم- حرکت بر مشقت در بونگیشا - اراضی عجیب ساحلند

- ساجت يك سائل برهمانی - رسیدن ما بقند هار و هرات  
- مختصری در شرح این شهر و وضعیت و تقسیم کشور ایران .

#### ۱۲- فصل سوم- عزیت از هرات و رسیدن ما به مرو چاق - اسامی قبائل

اصله ای که در ایران در گردش اند و طریقه زندگانی ایشان -  
صحرای واقع بین هرات و بلخ - شه ای در وصف شهر  
اخیر الذکر - اندیشه های راجع بقدر تاتارستان و عربستان  
و تروت بی بابان و سرشار هندوستان .

#### ۱۷- فصل چهارم- حمل سنگ قبر تیمور از سمرقند بشهد - حرکت از بخارا

تا چار جو - توصیف حوالی این شهر - ملاحظات جنرافیائی  
در خصوص جیعون و سیهون .

#### ۲۱- فصل پنجم- اشتباه عجیب از بکها که منجر بنجات قشون ما شد - تاخت

و تاز در خوادزم - بازگشت قشون از راه مرو شاهجان  
بخراسان - شرح و بیان کلات خراسان - اختصاصات و  
امتیازات این دو شهر هم اسم - شرح و توصیف مشهد

## ۲۶- فصل ششم - عزیت مادر رکاب نادر بمازندران - راه سخت و خطرناک

از مشهد تا استر ابلد و اهرف - بارانهای موسمی مازندران  
مانند بنگاله - دریای قلزم - دریای مازندران - غذای  
اهالی این ایالت - وضعیات ایشان - سوء قصد نسبت بنادر  
شاه - دریای افیون بسا تریاک - سلیقه ایرانیان در  
خصوص قنات .

## ۲۷- فصل هفتم - مشاجرات در اطراف يك آیه از قرآن که نادر را بر آن

داشت که امر بترجه توریة و انجیل کند - اخذ تصمیم به  
نفع اهل تسنن و علت این تصمیم - قدردانی نادر از طبیبی  
که مرض استسقای او را معالجه کرد - جدا شدن من از  
این سلطان برای زیارت مکه .

## ۲۸- فصل هشتم - مسافرت از قزوین به بغداد - شرح چند قبر مهم در همدان

- هارت و جباری کوه بی ستون - کوه طاق بستان -  
راهی که در این کوه احداث کرده اند - سرحد قدیم و  
جدید ایران و ترکیه - بغداد قدیم و جدید .

## ۲۹ - فصل نهم - رفتن من بکربلا - تاثیر خاک این سر زمین - جله

کربلا بنجف - هرح و وصف حله - منارجنبان - ترعه  
نجف بفرات - مسجد کوفه که سابقا بتکده بوده - فواصل  
مختلفه بغداد بدین .

## ۳۰- فصل دهم - مسیر کاروان بغداد به مکه از طریق حلب و دمشق -

نزدیکی سواحد مقیاس ساعت و فرسنگ و کوس به یکدیگر .

## ۳۱- فصل یازدهم - مسافرت از بغداد بحلب و دمشق - بنایی که بلر امیر

تیمور در موصل بر پا کرده اند - اهالی کوهستان مجاور  
این شهر و مذاهب مخصوص ایشان - شرح اورخه - گفتار  
درخصوص آئینه حلب و هلیله کابل - تصمیم نرود در  
ساختن بهشت روی زمین که اهالی حس و جاهت خود را  
مدیون بدانند - مختصری در وصف دمشق .

## ۹. فصل دوازدهم - ادامه مسافرت من از طریق صحرا نامدینه - فایده

میرحاج یا رئیس کاروان که بجملدار معروفست - احتیاط  
برای عبور از صحرا - خستگی و مشغولیات زوار - تقلب  
اعراب بدوی - ورود ما بمکه - ملاحظات در اطراف این  
شهر بوجه اختصار .

## ۱۰. فصل سیزدهم - حرکت من بجدّه - نشستن من بیک کشتی اروپائی

برای رفتن به هوگلی - وصف مخا بنحو اختصار - لنگر  
انداختن کشتی ما در بندیشری و مدرس و رسیدن ما به  
هوگلی و رفتن ما از آنجا به فراسداگه - تعریف کلگه  
- تفصیل در بیان مله‌رات - عزبت من از رشدآباد  
- یادداشت در خصوص سرزمینی که برای رفتن بدهلی  
از آن گذشتیم .



# (آگهی)

## بدوستان دانش

---

بدینوسیله اطلاع میدهد که این بنگاه با توسعه کار چاپ خود  
همه گونه سفارش مطبوعاتی را قبول و چاپ کتاب را با مرغوبترین کاغذ  
و نازلترین بها در کمترین وقت ممکن انجام میدهد.

**دفتر اداره مطبوعاتی پروین**

تهران - لاله زار

## غلطنامه

| صفحه | سطر | غلط          | صحیح             |
|------|-----|--------------|------------------|
| ۲    | ۲۲  | نگافت        | نگاهت            |
| ۵    | ۳   | آپ           | آب               |
| ۶    | ۲۲  | ابوحنفیه     | ابوحنیفه         |
| ۷    | ۵   | مصمم شده     | مصمم شد          |
| »    | ۷   | یونگیشا      | یونگیشا          |
| »    | ۱۳  | تبیجه        | نتیجه            |
| »    | ۱۷  | اقضای        | انقضای           |
| ۱۰   | ۵   | مرو شاهجهان  | مرو شاهجهان      |
| ۱۳   | ۱۱  | راکب بزمین   | راکب را بزمین    |
| ۱۴   | ۹   | مرو شاهجهان  | مرو شاهجهان      |
| ۱۸   | ۱   | خاصه         | مخاصه            |
| »    | ۹   | شوند         | شدند             |
| ۱۹   | ۲۱  | Gaxerte      | Jaxarte          |
| ۲۱   | ۲۲  | جیوبات       | جوبات            |
| ۲۲   | ۳   | ولی هفت هزار | ولی چون هفت هزار |
| »    | ۴   | اعزام داشته  | اعزام داشته بود  |
| ۲۳   | ۹   | جبال         | جبال             |
| ۲۴   | ۱۳  | قبیر         | قبر              |
| ۲۵   | ۲   | از تو جای    | از تو و جای (۱)  |
| »    | ۴   | رساند و      | رساند فوراً      |
| ۲۷   | ۹   | استرآباد     | استرآباد         |
| »    | ۸   | بسیار و      | بسیار و          |
| ۲۸   | ۲۶  | دو چشم       | دو چشم           |
| ۲۳   | ۲۱  | قبر یهود     | قبر یهودا        |
| »    | »   | Iudas        | Judas            |

| صفحه | سطر | غلط                  | صحیح                 |
|------|-----|----------------------|----------------------|
| ۳۴   | ۱۸  | نادره‌اه قلعه        | نادر خله قلعه‌ای     |
| ۴۳   | ۱۲  | بقصر تیوه            | بقصر تیوه            |
| ۴۴   | ۱۷  | زیباییست             | زیباییست             |
| ۴۵   | ۷   | بلدی                 | بلدی                 |
| ۴    | ۱۹  | شدو اهالی            | شده و اهالی          |
| ۴۹   | ۱۱  | کتیری اغتشاشی        | کتیری اغتشاش         |
| ۵۲   | ۱۸  | حجره                 | حجره                 |
| ۴    | ۱۹  | سطیر                 | سطیر                 |
| ۵۴   | ۲۴  | امور تجاری           | امور تجاری           |
| ۵    | ۲۶  | ۲- پیچاری یابنده‌چری | ۲- پیلچری یابنده‌چری |

---

(۱) بس از طبع کتاب اصل همر بدست آمد ولی بقدری نزدیک ترجمه منظوم مترجم است که در مصرع ثانی فقط دو کلمه بس و پیش است

یت

در هیچ نقبه نیست که نبود نوای تو      عالم بر است از توو خالیت جای تو

## کتابی که بزودی منتشر خواهد شد

---

تاریخ فلسفی و شمیم - چون تاریخ فلسفی ویژه سالهای پنجم  
و ششم مدتی نایاب بود بوسیله این اداره برای دانش آموزان چاپ و پخش  
میکرد.

### «نقشه های پنج قطعه عالم با چاپ رنگین»

---

از روی بهترین نقشه های فرهنگی **Forest** عکس برداری شده  
و برای تزئین اطاقها و استفاده دانش آموزان دبیرستانها کمک بزرگی  
است که این اداره بعالم فرهنگی نموده است بهای این نقشه های بی نظیر  
هر قطعه ۵۰ ریال و یکدوره کامل آن دویست و پنجاه ریال است

اداره مطبوعاتی پروین

مرکز چاپ و پخش کتاب

دوره کامل بازیگران عصر طلایی  
شامل شرح حال زندگانی داور -  
تیمور تاش - آیرم - طهماسبی - دشتی -  
امیر خسروی - مدرس باعکسهای مختلف  
و چاپ جدید منتشر شده‌های این دوره  
ها هریک ۵۰ ریال و به خریدارانیکه  
بیش از ده جلد اتباع فرمایند تخفیفی  
داده می شود .

دفتر اداره مطبوعاتی پروین

